

نسل‌مانا

ماهنامه نابینایان / سال دوم / شماره ۱۳ / دی ۱۴۰۱



برخی عناوین این شماره:

* نسل مانا و چالش‌های انتشار یک ماهنامه دو ساله

* تخلفی به بزرگی جامعه نابینایان کشور

* بریل در ایران و ضرورت گذار از دوگانه‌ها

* مواجهه با برهوت حقیقت (پذیرش معلولیت)

* خاطرات آقای موشکاف

فهرست

همکاران این شماره

نویسندگان: رؤیا بابایی، فاطمه جوادیان، امیر سرمدی، ابوذر سمیعی، منصور شادکام، رقیه شفیعی، مسعود طاهریان، حسین عبدالملکی، فرزانه عظیمی، میرهادی نائینی‌زاده، نرگس نیک‌خواه، امید هاشمی و زهرا همت

مترجمان: میثم امینی، امین عرب و امید هاشمی

ویراستار: ولی الله یزدانی

ویراستار بریل: روح‌الله رنجبر

طراح لوگو و جلد: ترانه میلادی

عوامل تهیه و تدوین پادکست‌ها: اشکان آذرماسوله، فاطمه جوادیان، امیر سرمدی، منصور شادکام، رقیه شفیعی، مسعود طاهریان، نرگس نیک‌خواه و امید هاشمی

گوینده نسخه صوتی: زهرا همت

تنظیم نسخه‌های الکترونیکی: زهرا همت

مدیر شبکه‌های اجتماعی: امیر سپهری

مدیر صفحه اینستاگرام: اعظم چلوی

چاپ بریل: بخش نابینایان کتابخانه مرکزی یزد

صحاف: ماهرخ تجا

توزیع: اداره کل پست استان یزد

حامیان مالی: بانک مسکن، پرداخت الکترونیک سداد، پکتوس،

بیمه زندگی خاورمیانه

با سپاس از همراهی علی‌اکبر جمالی، مدیرعامل انجمن نابینایان ایران

نسل مانا و چالش‌های انتشار یک ماهنامه دو ساله ۲

گزارش عملکرد انجمن نابینایان ایران (دی ۱۴۰۱) ۵

پیشخوان مروری بر پادکست‌ها و نشریات انگلیسی‌زبان

ویژه آسیب‌دیدگان بینایی ۸

آموزش باکیفیت، کلید موفقیت: نگاهی به اشکالات

روش‌شناختی آموزش بریل به نوآموزان در ایران ۱۲

پذیرش، اولین قدم در جاده موفقیت ۱۴

آکوردها و گام‌های دسترس‌پذیر گیتار و بانجو برای

نابینایان و کم‌بینایان ۱۷

بریل در ایران و ضرورت گذار از دوگانه‌ها: به سوی

کاربست راهبردی تجمیعی-تلفیقی (بخش اول) ۱۹

بر بال توانایی: گفت‌وگوی نسل مانا با مهندس

پورحسینی، کارفرمایی که اقدام به استخدام افراد نابینا

کرده است ۲۲

پذیرش آسیب بینایی، یک هدف یا یک مسیر (بخش

اول) ۲۵

مواجهه با برهوت حقیقت: پذیرش آسیب بینایی توسط

خانواده‌ها و افراد نابینا و کم‌بینا، بعد از بروز معلولیت .. ۲۸

تخلفی به بزرگی جامعه نابینایان کشور ۳۲

نگاهی به انحراف بهزیستی در تأمین تجهیزات آموزشی

و توانبخشی نابینایان و کم‌بینایان ۳۲

نواک: نوای کتاب در گفت‌وگو با صاحب‌نظران نابینا ... ۳۴

بیمه‌های زندگی، نیاز یا ضرورت ۳۶

به قلم شما ۳۸

خاطرات آقای موشکاف ۳۹

صوتی و توزیع در سراسر کشور هستند. در شرایطی که خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، صاحب‌امتیاز تنها روزنامه ویژه نابینایان در کشور یعنی ایران‌سپید، آن را تنها به یک شماره در هفته و فقط دوازده صفحه و تقریباً به معنای واقعی کلمه بدون هیئت تحریریه و آن هم فقط برای نابینایان تهرانی تقلیل داده، تولید محتوای اختصاصی و تخصصی بعضاً تا ۱۲۰ صفحه بریل در ماه کاری پس دشوار است که در حال حاضر با حمایت انجمن نابینایان ایران در کشور صورت می‌گیرد. در باور دست‌اندرکاران ماهنامه نسل مانا، این نشریه یک ماهنامه ملی برای نابینایان ایران است که امکان مشارکت جمعی و حضور تمامی نابینایان دست‌به‌قلم در آن فراهم است. نسل مانا بدون در نظر گرفتن حب و بغض‌های مرسوم و رقابت‌های بعضاً بی‌حاصل میان انجمن‌های نابینایی، آمادگی دارد صدای تمامی نابینایان کشور باشد. این امکان در ماهنامه فراهم شده که سمن‌های ویژه نابینایان در کشور اقدامات و عملکرد خود را به اطلاع همگان برسانند. نسل مانا از ایده‌های نو، افکار پویا و هرگونه انتقاد و پیشنهاد در راستای بهبود کیفیت مطالب خود استقبال می‌کند.

خط مشی ماهنامه

نسل مانا خود را در چارچوب رسانه‌های دولتی و حکومتی و محدودیت‌های تحمیلی در این رسانه‌ها تعریف نمی‌کند؛ نسل مانا نگرشی تحول‌گرایانه و اصلاح طلبانه نسبت به امور نابینایان و معلولان دارد و همواره سعی کرده مطالب و نقدهای خود را صریح و بی‌پرده و بدون مماشات و محافظه‌کاری بیان کند. تحریریه نسل مانا تمایلی به تکرار تجربه ایران‌سپید - که سعی می‌کرد دست‌به‌عصا

نسل مانا و چالش‌های انتشار یک ماهنامه دو ساله

امیر سرمدی: مدیرمسئول



دو سال از انتشار ماهنامه انجمن نابینایان ایران (نسل مانا) می‌گذرد؛ ماهنامه‌ای که در سال نخست فقط به شکل صوتی و الکترونیک و در سال دوم و پس از اخذ مجوز از معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به صورت بریل در سراسر کشور منتشر شد و با نام نسل مانا رسماً فعالیت خود را آغاز کرد. در این یادداشت به چالش‌های پیش روی تنها ماهنامه سراسری ویژه نابینایان در ایران، عدم حمایت نهادهای مسئول از این نشریه و سرویس‌های جدیدی که از این‌پس به نسل مانا اضافه می‌شود، خواهیم پرداخت.

نسل مانا و یک تحریریه بیست‌نفره

بی‌راه نیست اگر بگوییم انتشار یک ماهنامه تخصصی برای نابینایان در ابعاد فعلی و یک تیم تحریریه منسجم اگر در تاریخ مطبوعاتی نابینایان ایران بی‌نظیر نباشد، قطعاً کم‌نظیر است. در حال حاضر بیش از بیست نفر از سرتاسر کشور در طول هر ماه درگیر تولید محتوای متنی و صوتی، ویراستاری بریل و بینایی، صفحه‌بندی و گرافیک جلد مجله، صحافی، چاپ بریل، انتشار نسخه

نسل‌مانا

کنیم. معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت تعاون و سازمان بهزیستی، نهادهایی هستند که باید از تنها نشریه اختصاصی حال حاضر نابینایان ایران که به صورت منظم منتشر می‌شود و وارد سومین سال فعالیت خود شده است، حمایت کنند؛ اما متأسفانه علی‌رغم وعده‌های بسیار، تا کنون هیچ‌گونه حمایتی از انجمن نابینایان ایران برای انتشار نسل مانا صورت نگرفته است. در خصوص یارانه کاغذ که مشخصاً در حیطه مسئولیت‌های وزارت ارشاد است، هیچ حمایتی تاکنون انجام نشده است. این در حالی است که کاغذ بریل نسل ملنا، این روزها با افزایش قیمت ارز، رشد قیمت چهل درصدی نسبت به سال گذشته داشته است. به‌واقع چنانچه در زمینه تأمین کاغذ بریل نسل ملنا از انجمن نابینایان ایران حمایت نشود، هیچ بعید نیست این ماهنامه هم به سرنوشت موارد مشابه پیشین در سال‌ها و دهه‌های اخیر گرفتار آید. انجمنی که بودجه دولتی ندارد و با توجه به قانون سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران امکان فعالیت تجاری هم ندارد، مجبور است هزینه‌های خود را صرفاً از طریق خیرین و مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی تأمین کند. با توجه به اوضاع نابسامان اقتصادی حاکم، طبیعتاً حمایت آنها نیز در زمینه مسئولیت اجتماعی در ماه‌ها و سال‌های اخیر کاهش یافته است. دلسوزانه و همدلانه اگر بگوییم، نه فقط انجمن نابینایان ایران؛ بلکه هر انجمنی که بخواهد در راستای بهبود کیفیت زندگی نابینایان دست به اقدامات فرهنگی مشابه بزند، اگر از سوی دولت حمایت نشود، محکوم به شکست است.

حرکت کند و همین امر موج انتقادات و بعضاً اعتراضات گسترده جامعه نابینایان را در پی داشت- ندارد. ما معتقدیم در شرایط فعلی که معلولان از سوی نهادهای حاکمیتی شهروند درجه دوم و در برخی امور سوم محسوب می‌شوند، مطالبات جامعه نابینایان را باید با صدای بلند و بدون پرده‌پوشی بیان کرد؛ هرچند ممکن است این رویکرد به مذاق برخی خوش نیاید. البته ترسیم خط مشی فعلی، به معنای محدود شدن این ماهنامه به جریانی خاص نیست؛ بلکه هر فکر و سلیقه‌ای جایی در نسل مانا دارد و هرکس می‌تواند نگاه تحلیلی خود را نسبت به مسائل روز جامعه نابینایان در این ماهنامه منعکس کند؛ چرا که بی‌تردید، برون‌رفت از شرایط فعلی ممکن نخواهد بود، مگر با اتکا به چندصدایی و گفت‌وگو و تضارب افکار. همان‌طور که در بالا اشاره شد، انجمن فقط بار میزبانی را در این ماهنامه به دوش می‌کشد و مدیران این انجمن صمیمانه معتقدند این ماهنامه به کل جامعه نابینایان و انجمن‌های آنها تعلق دارد.

چالش‌های انتشار یک ماهنامه دوساله و عدم

حمایت نهادهای مسئول

پس از پیگیری‌های فراوان که بعد از گذشت یک سال منتج به اخذ مجوز از وزارت ارشاد شد، نسل مانا از همان شماره نخست از دی‌ماه ۱۴۰۰ به خط بریل منتشر شد. به مشکلات و محدودیت‌های چاپ بریل ماهنامه در شماره نخست نسل مانا به تفصیل اشاره شده است؛ اما از همان روز نخست خوش‌بینانه تصور می‌کردیم چند ماه که از انتشار نشریه بگذرد و ارزش و جایگاه ماهنامه که تثبیت شود، می‌توانیم بر روی حمایت‌های نهادهای دولتی که در این زمینه وظایفی هم به عهده دارند حساب

کرده‌اند. ما خود را نسبت به تولید و ارسال منظم ماهنامه قویاً متعهد می‌دانیم.

نگاهی به سرویس‌های جدید نسل مانا در سال پیش رو

در طول دو سال گذشته، افراد زیادی در این تحریریه برای ما و شما قلم زده‌اند که حضور تک‌تک آنها برای ما مایه مباهات است. صفحه آشنای به قلم شما، همچنان در سال دوم نسل مانا نیز در اختیار تمامی نابینایانی است که قصد دارند دلنوشته‌ها و اشعار خود را منتشر کنند. ستون یادداشت مهمان هم به کسانی اختصاص می‌یابد که در نظر دارند با نگاه تخصصی، مسائل مبتلابه جامعه نابینایان را نقد و واکاوی کنند. از سال دوم و از این ماه، در ستون اقدامات انجمن نابینایان ایران، آمادگی بازتاب فعالیت‌ها و ارائه گزارش عملکرد سایر انجمن‌های نابینایی در کشور وجود دارد. ستون اطلاع‌رسانی نیز به تبلیغات و فراخوان‌های جامعه نابینایان اختصاص دارد.

در میان سرویس‌های ماهنامه نیز شاهد تغییراتی هستیم و تغییرات دیگری هم در راه خواهد بود. ستون کتاب‌های صوتی که به قلم رقیه شفیعی منتشر می‌شود، چند ماهی است که دچار تغییراتی شده و در سال دوم نسل مانا نیز با عنوان نواک به صورت متنی و به همراه پادکست منتشر می‌شود. رویکرد این ستون بررسی حوزه‌های مختلف مطالعاتی با نگاهی عمومی و مبتنی بر کتاب‌های در دسترس نابینایان است که علاقه‌مندان حوزه کتاب و کتابخوانی می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. بخش طنز با شمایی تازه منتشر خواهد شد و از این پس در ستون خاطرات آقای موشکاف، شاهد پرداختن به آسیب‌ها و مشکلات جامعه نابینایان در قالب خاطره‌نویسی خواهیم

چالش دیگری که برای توزیع نسخه بریل با آن مواجه بودیم، افزایش دو برابری هزینه‌های پستی بود؛ درحالی‌که ابتدا نسل مانا به‌عنوان یک نشریه مجوزدار، در قالب پست مطبوع به سراسر نقاط کشور ارسال می‌شد، از ابتدای امسال این قانون از طرف شرکت پست جمهوری اسلامی لغو و اعلام شد هرگونه مرسوله پستی بارکددار باید در قالب پست پیشتاز یا سفارشی ارسال شود. تغییر قوانین این‌چنینی و تصمیمات خلق‌الساعه مسئولان باعث شد فقط در یک قلم، هزینه ارسال ماهنامه از طریق پست پیشتاز به بیش از پنج میلیون تومان در ماه برسد. از آنجاکه این مسئله باعث افزایش قابل‌توجه هزینه اشتراک شخصی ماهنامه می‌شد، تصمیم بر آن شد که از آبان‌ماه سال جاری، نسل مانا در قالب پست سکوگرام ارسال شود که این شیوه ارسال هم به جهت عدم صدور کد رهگیری، چالش‌های خاص خود را دارد. درحالی‌که شرکت پست جمهوری اسلامی به سادگی می‌تواند با یک بخشنامه داخلی، نسل مانا را به سبب ماهیتی که دارد، مستثنی کند و برای پست سکوگرام که طبق قانون برای نابینایان رایگان است، بارکد صادر کند. سازمان بهزیستی نیز که بودجه‌هایی در زمینه امور فرهنگی دارد، تاکنون نه‌تنها هیچ حمایتی از نسل مانا به عمل نیاورده است؛ بلکه معاونت توانبخشی پیشین سازمان در واکنش به انتشار نسخه بریل این نشریه گفته بود خط بریل دیگر در دنیا منسوخ شده و ضرورتی برای انتشار یک نشریه به خط بریل در ایران نیست. ذکر این نکته ضروری است که نسل مانا، با تمام مشکلات و موانعی که به رسم درد دل رویت شد، قدردان کسانی است که به این مجموعه اعتماد کردند و اشتراک شخصی را تهیه

گزارش عملکرد انجمن نابینایان ایران (دی ۱۴۰۱)

مخاطبان محترم نسل مانا می‌توانند همچون ماه‌های گذشته، گزارشی از فعالیت‌های انجمن در طول این ماه را از نظر بگذرانند. همچنین در ادامه این گزارش، دکتر نرگس نیکخواه، گزارشی از فعالیت‌های انجمن نابینایان کاشان ارائه نموده‌اند که به اطلاع مخاطبان خواهد رسید. علاوه بر متن حاضر، نسخه صوتی این دو گزارش نیز ذیل همین نوشته، جهت استفاده علاقه‌مندان آماده شده است.

منص و ر ش ادکام قائم مقام انجمن نابینایان ایران

ضمن عرض سلام و ادب و احترام خدمت مخاطبان محترم و تشکر از زحمات اعضای تحریریه جهت آماده‌سازی به‌موقع این ماهنامه، یک‌ساله شدن انتشار بریل ماهنامه نسل مانا را تبریک می‌گویم و از تمام سازمان‌ها، ارگان‌ها و شرکت‌هایی که در راستای مسئولیت اجتماعی، حامی ماهنامه نسل مانا هستند، تشکر و قدردانی می‌کنم.

در دی‌ماه جلسه‌ای با محوریت مسائل و مشکلات دانشجویان آسیب‌دیده بینایی در دانشگاه‌های زیرمجموعه وزارت علوم، با مدیر کل محترم امور دانشجویی وزارت علوم داشتیم. مسائل خوبی در این جلسه مطرح شد و پیشنهاد شد که مانند وزارت آموزش و پرورش که سازمان آموزش و پرورش استثنایی را زیر پوشش دارد، در وزارت علوم نیز بخشی تشکیل شود که متولی امور دانشجویان آسیب‌دیده بینایی باشد؛ به این صورت که دانشجوی آسیب‌دیده بینایی بتواند مسائل و مشکلاتش را در این بخش مطرح کند و اداره مربوط، عهده‌دار پیگیری این

بود. در سرویس «بگو چیست کار» که هدف آن پرداختن به مشاغل ویژه نابینایان بود، شاهد تغییرات گسترده‌ای خواهیم بود. ابتداء به سراغ کارفرمایی که افراد نابینا را استخدام کرده‌اند می‌رویم تا از زاویه دید آنها مسائل مربوط به اشتغال نابینایان را موردبررسی قرار دهیم و در سال آینده با رویکردی جدید به اشتغال نابینایان خواهیم پرداخت. در سال دوم، دو عضو جدید به تحریریه نسل مانا اضافه شده‌اند: سرکار خانم رؤیا بابایی، خبرنگار نام‌آشنای حوزه معلولان، در ستون یادداشت با موضوعیت مسائل فرهنگی و اجتماعی فعالیت خواهد کرد و حسین عبدالملکی، از پژوهشگران نابینا، سلسله یادداشت‌هایی را با محوریت نیازهای اطلاعاتی نابینایان منتشر می‌کند. مسعود طاهریان که تاکنون ستون محک تجربه را در اختیار داشت، این بار با پادکست زندگی با چشمان بسته، با نسل مانا همکاری می‌کند. انتشار این پادکست و نسخه متنی آن با مشارکت مؤسسه بیماران چشمی آرپی مهیا شده و مخاطب آن نابینایانی‌اند که به تازگی دچار آسیب بینایی شده‌اند یا به هر دلیل از تبعات آسیب بینایی رنج می‌برند. سایر سرویس‌های ماهنامه نیز به روال سابق و با ایجاد تغییراتی در محتوا ادامه خواهد یافت.

کوتاه‌سخن آنکه نسل مانا به راهی که در پیش گرفته، باور قلبی دارد و با قدرت به مسیر خود ادامه خواهد داد. صمیمانه امیدواریم موانع بعضاً مایوس‌کننده فعلی از سر راه برداشته شوند تا تحریریه نسل مانا بدون دغدغه به کار خود ادامه دهد.

نسل‌مانا

از دیگر برنامه‌های انجمن، جلسه‌ای بود که با مدیران و مددکاران انجمن حمایت از بیماران چشمی آرپی داشتیم و پس از مذاکره و تبادل نظر، مقرر شد طرفین جهت خدمات‌رسانی بهتر از پتانسیل‌های یکدیگر مانند خدمات پزشکی، بهداشتی، دندان‌پزشکی و... استفاده کنند.

از این ماه تصمیم داریم همکاری انجمن نابینایان ایران را با سایر مؤسسات و انجمن‌های نابینایان گسترش دهیم و در ماه‌نامه نسل مانا، بخشی را جهت انتشار گزارشات و مطالب این نهادها در نظر خواهیم گرفت. این تعامل و اطلاع‌رسانی‌ها موجب می‌شود بتوانیم از امکانات یکدیگر استفاده کنیم و با سرمشق‌گیری از فعالیت‌های یکدیگر، بتوانیم خدمات بهتری به جامعه هدف ارائه کنیم.

دکتر نرگس-نی کخواه، مدیر عامل انجمن نابینایان کاشان

انجمن نابینایان و کم‌بینایان کاشان به شماره ثبت ۳۳۰، از سال ۱۳۸۳ با مجوز رسمی وزارت کشور و از محل مشارکت‌های مردمی، ارائه خدمت به نابینایان و کم‌بینایان شهرستان را آغاز کرده و در حال حاضر ۷۱۴ عضو دارد. فعالیت‌های جامعه در سه حوزه بنیادین، فرهنگی و اجتماعی و حمایتی برنامه‌ریزی شده و توسط کارگروه‌های تخصصی و همدلان متخصص، پیگیری و اجرا می‌شود. حوزه بنیادین از سه کارگروه آموزشی، پژوهشی و کتابخانه تشکیل شده است. در بخش آموزش، خودیاری، توان‌بخشی، آموزش‌های درسی و کمک‌درسی، هنری، آموزش‌های معطوف به اشتغال و... اجرا می‌شود. خدمات توان‌بخشی و آموزش خودیاری در قالب فعالیت‌های «مرکز غیردولتی روزانه آیه» با مجوز

مسائل باشد. همچنین در این جلسه مقرر شد که وزارت علوم، آمار دقیق تمامی دانشجویان با آسیب بینایی را جهت پیگیری‌های بعدی در اختیار انجمن نابینایان ایران قرار دهد.

در جلسه‌ای دیگر با مدیر کل و معاونین سازمان فنی‌وحرفه‌ای دیدار داشتیم. همان‌گونه که مستحضر هستید، تاکنون شش استاندارد حرفه با همکاری سازمان فنی‌وحرفه‌ای و انجمن نابینایان ایران تدوین شده و مقرر شد پژوهش جهت تدوین استانداردهای حرفه‌ای بیشتر نیز صورت پذیرد. ان‌شاءالله یادگیری این حرفه‌ها بتواند به اشتغال دوستان با آسیب بینایی کمک کند. در سال‌های گذشته شش مرکز فنی‌وحرفه‌ای به تبلت ویژه افراد با آسیب بینایی تجهیز شده بود و قرار بود سایر مراکز فنی‌وحرفه‌ای نیز به این ابزار مجهز شود تا افراد آسیب‌دیده بینایی بتوانند جهت حرفه‌آموزی به این مراکز مراجعه کنند. حرفه‌آموزی از ملزومات اشتغال است و متأسفانه ما در این زمینه عملکرد ضعیفی داشته‌ایم. امیدواریم با تعامل سازنده انجمن و سازمان فنی‌وحرفه‌ای و تدوین استانداردهای حرفه‌ای بیشتر، افراد آسیب‌دیده بینایی بتوانند از این آموزش‌ها استفاده کنند و وارد بازار کار شوند.

با تشکیل گروه گشت سپید که اولین برنامه طبیعت‌گردی را در آذرماه و در منطقه دربند برگزار نمود، بنا داریم که هر ماه یک برنامه طبیعت‌گردی داشته باشیم و دوستان با آسیب بینایی با پیوستن به این برنامه‌ها سلامت جسم و روان خود را ارتقا دهند. به هر میزان که جسم سالم‌تر و روح شاداب‌تری داشته باشیم، حضور مؤثرتری در جامعه خواهیم داشت.

نسل‌مانا

فعالیت‌های این بخش است. در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، کارگروه روابط عمومی جامعه، به تولید محتوا در زمینه‌های گوناگون و ارائه محتوای تولیدشده به اعضا، خانواده‌ها و سایر شهروندان در مناسبت‌ها می‌پردازد.

کارگروه قرآنی هر دو هفته یک‌بار و به‌صورت چرخشی، جلساتی را با موضوع تدبّر در قرآن در خانه اعضا برگزار می‌کند. هیئت عاشقان بقیع، کارگروه دیگری است که در مناسبت‌های مذهبی به‌ویژه محرم و ایام فاطمیه، با مشارکت پرشمار شهروندان، ارتباط بین افراد نابینا و بینا را تقویت می‌کند. عوامل برگزاری این هیئت، شامل مداح، سخنران، صدابردار، نی‌نواز و... از افراد نابینا و کم‌بینا هستند و مداحان معروف شهرستان نیز با اشتیاق در این جلسات شرکت می‌کنند. برگزاری اردوهای سیاحتی و زیارتی از دیگر برنامه‌هایی است که با هدف ارتقای روحیه اعضا در این انجمن برگزار می‌گردد.

انجمن نابینایان کاشان، در حوزه حمایتی در دو سطح فعالیت دارد. سطح اول شامل حمایت‌های معیشتی، تحصیلی و درمانی است که پس از بازدید از منزل و گفت‌وگو با اعضا، با تشخیص کارگروه مددکاری انجام می‌شود. بسته‌های کمک‌معیشتی در مناسبت‌هایی مانند ماه رمضان و نوروز با نهایت احترام به اعضای واجد شرایط تقدیم می‌شود. همچنین حمایت از دانش‌آموزان و دانشجویان مستعد به‌صورت تهیه لوازم‌التحریر و تأمین هزینه کلاس‌ها و بسته‌های آموزشی انجام می‌شود. کارگروه سلامت نیز امکاناتی را در زمینه تشخیص و درمان برای رفاه حال اعضای محترم فراهم می‌نماید. حمایت در سطح دوم، معطوف به اشتغال، مسکن و تسهیلات قرض‌الحسنه است. صندوق تعاون با همیاری

بهزیستی، به کودکان دو تا دوازده سال و مادران آنان ارائه می‌شود.



کارگروه پژوهشی با مشارکت دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری و برخی اساتید دانشگاه کاشان، مسائل مرتبط با افراد آسیب‌دیده بینایی، خانواده‌های‌شان و حتی شهر را بررسی می‌کند و نتایج به‌صورت کتاب یا مقاله منتشر می‌شود. کتاب من یا چشم‌هایم و طرح‌ها و همایش‌هایی که در سال‌های گذشته اجرا شد، از دستاوردهای این کارگروه است که کمک‌های بسیار مفیدی به ارتقای کیفیت زندگی اعضا می‌کند. ازجمله آخرین طرح‌ها، می‌توان به طرحی در زمینه سلامت زیست‌محور زنان نابینا اشاره کرد که دستمایه ارتباطات بسیار مؤثر با دانشگاه علوم پزشکی جهت رفع مشکلات این حیطه گردید.

در بخش کتابخانه، دو کتابخانه گویای ترنم و کتابخانه کودک و نوجوان را داریم که کتابخانه ترنم با استفاده از امکانات استودیوی طرفه انجمن، به ضبط کتاب می‌پردازد و با بهره‌گیری از کتب ضبط‌شده در سایر کتابخانه‌ها حدود چهارهزار عنوان کتاب را در اختیار علاقه‌مندان می‌گذارد. کتابخانه کودک و نوجوان از سال ۱۳۹۱ با حمایت انجمن نابینایان ایران شروع به فعالیت کرده است. در این بخش، کلاس‌های کتابخوانی با هدف ایجاد علاقه به کتاب و گسترش فرهنگ کتابخوانی و تقویت حس شنیداری برگزار می‌شود. برگزاری تورهای کتاب‌گردی و مسابقات کتاب‌خوانی نیز از دیگر

پیشخوان

مروری بر پادکست‌ها و نشریات

انگلیسی‌زبان ویژه آسیب‌دیدگان بینایی

امید هاشمی، سردبیر

این شماره از پیشخوان را با نگاهی به فعالیت‌های یک باستان‌شناس نابینا آغاز خواهیم کرد؛ از یک شغل قدیمی اما در حال فراموشی یاد خواهیم کرد که همچنان می‌توان به‌عنوان یک حرفه پولساز برای نابینایان روی آن حساب کرد؛ به مهمانی گردانندگان آیز آن ساکسس سری خواهیم زد و در انتها هم یک اپلیکیشن شناسایی تصاویر را که به کمک هوش مصنوعی به نابینایان خدمات می‌دهد، بررسی خواهیم کرد.

خاک‌بازی به قصد لمس تاریخ

تیتز بالا را از سردبیر ماهنامه بریل مانیتور^۱ وام گرفته‌ام؛ جایی که در معرفی یادداشت ناتاشا اسحاق^۲ می‌نویسد: «این نوشته دربارهٔ خاک‌بازی است؛ کاری که من با ذوق و شوق فراوان در دوران بچگی آن را انجام می‌دادم؛ اما این یکی به یک خاک‌بازی هدفمند مربوط می‌شود.» او این‌طور ادامه می‌دهد که: «وقتی ناتاشا قول این یادداشت را به من داد، با خود فکر کردم که چقدر خوب که چنین یادداشتی را منتشر کنیم. اصولاً آدم‌ها راجع به اینکه چه‌طور امور شغلی‌شان را انجام می‌دهند، زیاد نمی‌نویسند و خوب است که ناتاشا این کار را کرده و چه مطلب جالبی هم شده.»

اعضا و همدلان درون جامعه ایجاد شده است که اعضا براساس تعداد سهامی که در این صندوق دارند، می‌توانند متقاضی دریافت وام ماهانه باشند. علاوه‌براین، مطابق تفاهمی که با صندوق‌های سطح شهر داریم، اعضا را به این صندوق‌ها معرفی می‌کنیم و تلاش داریم تا حد امکان گام‌های مؤثری در این زمینه برداریم.

در بخش مسکن، در سال ۱۳۹۱، با حمایت خیرین، یک پروژه ۲۵ واحدی را به اعضای فاقد مسکن تحویل دادیم و درحال‌حاضر نیز پروژه‌ای ۴۸ واحدی در دست ساخت داریم.

در زمینهٔ اشتغال، علاوه‌بر معرفی افراد جویای کار براساس دانش و مهارت به ارگان‌های دولتی و غیردولتی، در بخش کارآفرینی با سه کارگروه چرم‌دوزی، سفال‌گری و درودگری آغاز کردیم و درحال‌حاضر هم دوستان نابینا را در زمینه‌های سرمایه‌سازی و کار با لیزر، دعوت به کار کرده‌ایم و بیست نفر مشغول به کار هستند. شاید برای شما مخاطب عزیز جالب باشد که تولیدات اعضای جامعه با نام تجاری «شد» و شعار «خواستیم، شد» عرضه می‌شود که می‌تواند الگویی باشد برای کسانی که پیش از انجام کاری، به محدودیت‌ها و موانع می‌اندیشند. همچنین کلاس‌های خیاطی را برای خانواده‌های اعضا برگزار کردیم و ده نفر به‌صورت حرفه‌ای به کار خیاطی مشغول شده‌اند.

در پایان به نمایندگی از همهٔ اعضای جامعه، از تلاش بی‌وقفه و اثربخش اعضای هیئت‌تحریریه نشریه نسل‌مانا تشکر می‌کنم که فرصت ارتباط خوب و مؤثر را برای تمام نابینایان و کم‌بینایان سراسر کشور فراهم می‌کنند.

۲. Natasha Ishaq

۱. Braille monitor

داده بود فرق می‌کرد؛ چراکه مستقیماً به بینایی ربط پیدا می‌کرد.

نخستین کاری که ناتاشا کرد این بود که در اینترنت جست‌وجو کند و ببیند آیا باستان‌شناس نابینای دیگری پیدا می‌کند که سؤالاتش را از او بپرسد یا نه؛ سؤالی که پاسخی ناامیدکننده به دنبال داشت. او می‌گوید تقریباً هیچ نابینایی را پیدا نکرده که مبادرت به باستان‌شناسی کرده باشد. ناتاشا می‌گوید: «با همه این اوصاف، اوقات خوشی را در آن مکان تاریخی گذراندم. به مرور زمان فهمیدم که می‌توانم بیلچه حفاری را در دست راستم بگیرم و با انگشتان دست چپم آنچه را که حفر می‌کنم، لمس کنم. در ادامه، خاک‌ها را در یک الک می‌ریختم و غربال می‌کردم و شروع می‌کردم به لمس باقی‌مانده حفاری‌هایم درون الک.» خرده‌های شیشه، یک در بطری متعلق به قرن ۱۸ یا ۱۹ و مقادیری آجر و سازه‌های بیرونی ساختمان، از جمله مواردی است که ناتاشا در حفاری‌هایش پیدا کرده است. او می‌گوید: «درحالی‌که بقیه هم‌گروهی‌هایم از بینایی‌شان برای انجام کارها استفاده می‌کردند، من سعی داشتم راه‌های جایگزین را پیدا کنم. آنها همگی یک دفتر یادداشت داشتند که تمام دستاوردهای‌شان را آنجا ثبت می‌کردند. به‌عنوان مثال، ثبت اطلاعات مربوط به چینه‌شناسی خاک، از جمله مراحل مهم پژوهش‌های باستان‌شناسی محسوب می‌شود. من هم همین کار را به کمک قابلیت‌های دسترسی در آی‌پد و صفحه‌خوان انجام می‌دادم.»

ناتاشا و گروهش توانستند به موارد جالب‌توجهی در طول حفاری تابستان گذشته دست پیدا کنند. از جمله آنها بقایای

ناتاشا اسحاق، عضو نابینای فدراسیون ملی نابینایان آمریکا، دربارهٔ خودش می‌نویسد: «من در مقطع ارشد مردم‌شناسی مشغول تحصیل هستم و یک تخصص فرعی در علوم سیاسی هم دریافت کرده‌ام. از یک سال‌ونیم پیش درگیر یک پروژه پژوهشی با موضوع دیرین انسان‌شناسی شده‌ام و امیدوارم به‌زودی بتوانم نتیجه پژوهش‌هایم را در قالب یک مقاله عملی منتشر کنم.» او این‌طور حکایت می‌کند که: «تابستان گذشته در اولین کاوش و حفاری باستان‌شناسی خود شرکت کردم. این سایت مکانی تاریخی بود. اگرچه باستان‌شناسی تاریخی لزوماً با علایق تحقیقاتی من مطابقت ندارد؛ من فکر کردم که تجربه عملی کار در این زمینه ارزشمند خواهد بود. برای انجام این کاوش به تیمی متشکل از دو باستان‌شناس و چند دانشجوی دیگر پیوستم.»

جایی که ناتاشا و هم‌گروهی‌هایش در آن به کاوش و حفاری مشغول شدند، مزرعه‌ای به نام ویلیام گرین بود متشکل از یک زمین کشاورزی و یک خانه که در سال‌های انقلاب در آمریکا، مکان استقرار موقت سواره‌نظام واشنگتن بود. این مزرعه از چندی قبل موردتوجه باستان‌شناسان قرار گرفته بود و در پی چندین نوبت حفاری، تعداد زیادی شیء تاریخی کشف و ثبت شده بود. این مزرعه از جنبه دیگری هم اهمیت داشت و آن هم این بود که قرائن و شواهد نشان از آن داشت که در آن مکان، برده‌داری هم صورت می‌گرفته است. ناتاشا می‌گوید تا آن زمان همیشه سعی کرده بوده از خلاقیتش برای انجام کارهای پیچیده و دشوار استفاده کند و خلاء بینایی را پر کند؛ اما این یکی با همه کارهایی که تا پیش از آن انجام

دهند. گفت‌وگوی آنها با کلیشه معرفی آغاز می‌شود. البته می‌توان حدس زد که باتوجه به نابینا بودن پیتتر، بیشتر گفت‌وگوها حول او و زندگی‌اش در دوران نوجوانی می‌چرخد. پیتتر از بدو تولد دچار آسیب بینایی بوده است. تحصیلاتش را در مدرسه نابینایان آغاز کرده و تا کلاس پنجم هم در همانجا ادامه داده است. او از بریل و جهت‌یابی به‌عنوان مهارت‌هایی یاد می‌کند که در آن مدرسه فرا گرفته است. با ورود به مدرسه عادی، درهای تازه‌ای به رویش باز شده است. او در دوران دبیرستان، ریاضی را به‌عنوان رشته تحصیلی‌اش انتخاب کرده است. دوره دبیرستان پیتتر و تورپی، با سال‌های آغازین دهه هفتاد مصادف بوده و بنابراین، امکاناتی که در حال حاضر در اختیار نابینایان است، آن روز در دسترس او نبوده است. او از همکاری هم‌کلاسی‌هایش یاد می‌کند و می‌گوید در طول تحصیل، همه کتاب‌ها را آنها برایش ضبط می‌کرده‌اند. بعد از پایان تحصیلاتش در دبیرستان، در رشته مکانیک سیالات وارد دانشگاه می‌شود و تحصیلاتش را تا مقطع دکترا در همین رشته ادامه می‌دهد. پیتتر در سال‌های میانی دهه هشتاد، باقی‌مانده بینایی‌اش را از دست داد و به کل نابینا شد. او در همان سال‌هایی که تازه نابینا شده بود، توانست در کمپانی معتبر زیراکس استخدام شود؛ جایی که همسرش هم که دکترای فیزیک دارد، در همانجا مشغول به کار بوده است. قصه استخدام شدن پیتتر هم در نوع خودش حکایت جالبی دارد که در نسخه صوتی پیشخوان به آن خواهیم پرداخت. او راجع به این توضیح می‌دهد که چه‌طور به موضوع نابینایی خود در رزومه‌ها و نامه‌های

یک آبانبار یا حوض‌خانه متعلق به اواخر قرن ۱۹ و اوایل ۲۰ را کشف کردند. ناتاشا هدفش از بازگویی ماجرای حفاری را ایجاد انگیزه در نابینایانی عنوان می‌کند که فکر می‌کنند راه پژوهش و کسب دانش به روی آنها بسته است. او معتقد است باید دانش را در آغوش گرفت و به دنبال کشف مجهولات رفت و از چیزی نترسید. او بر این باور است که هر نابینای علاقه‌مند به حوزه‌های گوناگون علمی، باید خود را به چالش بکشد. زمان نشان خواهد داد که راه‌های جایگزینی هم برای پر کردن خلاء بینایی وجود دارد.

بریل مانیتور در شماره اخیر خود همچنین یادداشتی را هم از یک نابینای بازنشسته منتشر کرده که یک حرفه مرتبط با موسیقی را به‌عنوان شغلی دست‌یافتنی و پردرآمد برای نابینایان پیشنهاد می‌کند. با نسخه صوتی پیشخوان همراه باشید تا درباره حرفه پیشنهادی دان میشل^۳ بیشتر بشنوید و بدانید.

تعطیلات پایان سال میلادی، گاه بیکار شدن سلمانی‌ها

گفته‌اند وقتی سلمانی‌ها بیکار می‌شوند، سرِ همدیگر را می‌تراشند. شده است حکایت پادکست آشنایی که نامش بارها در پیشخوان تکرار شده است. میزبانان پادکست آیز آن ساکس^۴ این بار جای آنکه از یک میهمان میزبانی کنند، خودشان میهمان یک پادکست دیگر شده‌اند. آرون^۵ پادکست‌ساز نابینایی است که در پادکستش از پیتتر و نانسی تورپی^۶ میزبانی می‌کند تا درباره خود و پادکستشان توضیح

۵. Aaron

۶. Peter and Nancy Torpey

۳. Don Mitchell

۴. Eyes on Success

دلار، نسخه اصلی آن را خریداری کنند. بررسی ما از این اپلیکیشن، بر مبنای مقاله‌ای است که استیو کلی^۶ در آخرین شماره از اکسس ورلد^۸ درباره‌اش نوشته است. کلی معتقد است اپلیکیشن آدیوژن^۹ به احتمال زیاد می‌تواند جایگزینی برای مایکروسافت سیئینگ ای آی^{۱۰} باشد. در نسخه صوتی پیشخوان، نمونه صوتی کار با این اپلیکیشن را هم با شما به اشتراک خواهیم گذاشت. شما می‌توانید نسخه صوتی سیزدهمین شماره پیشخوان را ذیل همین نوشته در وبسایت نسل مانا یا در کانال‌های ما در شبکه‌های اجتماعی بارگیری کنید.



درخواست استخدام اشاره نمی‌کرده و عواقب بعدی این کار را چگونه مدیریت می‌کرده است. او همچنین از نوع برخورد مدیرعامل زیراکس با نابینایی‌اش هم نکاتی شنیدنی بیان می‌کند. پیتتر همچنین درباره سال‌های فعالیتش در زیراکس هم نکات جالبی را تعریف می‌کند که شنیدنش خالی از لطف نخواهد بود. ضبط پادکست، پروژه‌ای است که این دو دانشمند در سال‌های پایانی فعالیت‌های شغلی‌شان آغاز کردند و تا به امروز هم ادامه داده‌اند؛ پادکستی که حالا بیش از یک میلیون بار فقط از روی وبسایت دانلود شده و اگر پخش از طریق پادگیرها و رادیوهای آنلاین را هم به آن اضافه کنیم، نشان از موفقیت چشمگیر آن در دنیای نابینایان دارد. پیتتر و نانسی در مهمانی آرون درباره نحوه ضبط پادکستشان هم توضیحاتی را ارائه کرده‌اند. آنها همچنین به نقش این پادکست در آگاه‌سازی جامعه نابینایان در دنیا و تأثیراتی که توانسته‌اند در مسیر استقلال، آموزش و اشتغال نابینایان بر جا بگذارند هم توضیحاتی ارائه کرده‌اند.

در نسخه صوتی پیشخوان، همچنین اطلاعاتی در خصوص یک اپلیکیشن اندرویدی تازه با شما به اشتراک خواهیم گذاشت که احتمالاً می‌تواند به‌زودی دنیای اپلیکیشن‌های تشخیص تصاویر مبتنی بر هوش مصنوعی را متحول کند. اپلیکیشنی که این بار برخلاف معمول، ابتدا بر روی پلتفرم اندروید منتشر شده است و نسخه بتای آن رایگان است و احتمالاً بخش اعظم خدماتش هم رایگان خواهد بود و چنانچه کاربران بخواهند از شر تبلیغات درون‌برنامه خلاص شوند، می‌توانند با پرداخت سالانه ده

^۹. AudiVision
^{۱۰}. Microsoft Seeing AI

^۶. Steve Kelley
^۸. Access World

محروم می‌مانند؛ ولی این بحث مدّ نظر این نوشته نیست و در اینجا صرفاً می‌کوشیم به یادگیری خواندن و نوشتن در کودکان آسیب‌دیده بینایی بپردازیم.

زمانی که کودکان وارد دبستان می‌شوند و شروع به یادگیری خواندن و نوشتن می‌کنند؛ پدرها و مادرها با ذوق و شوق فراوان آنها را در این مسیر همراهی می‌کنند. آنها با خوشحالی، اولین نوشته‌های‌شان را به دوست و فامیل و آشنا نشان می‌دهند و شادی پای نهادن در دنیای باسوادی را با همدیگر شریک می‌شوند. البته پیمودن مسیر یادگیری دشواری‌های بسیاری دارد که کودکان با همراهی خانواده و اطرافیان، راحت‌تر آن را طی می‌کنند؛ اما درمورد کودکان آسیب‌دیده بینایی، شرایط اندکی متفاوت است. زمانی که کودکان آسیب‌دیده بینایی وارد مدرسه می‌شوند، با توجه به میزان باقی‌مانده بینایی، نوع آسیب چشمی و پیش‌رونده بودن یا نبودن آن، سیستم خواندن و نوشتن مناسب (بریل یا درشت‌خط) برای ایشان برنامه‌ریزی می‌شود. در بسیاری از مواردی که خواندن و نوشتن به خط بریل برای دانش‌آموزی در نظر گرفته می‌شود، با مخالفت و مقاومت خانواده‌ها مواجه می‌شود. شادی‌های شروع آموزش، جای خود را به استرس و فشارهای پذیرش آسیب بینایی کودک و الفبا و لوازم و ابزار خواندن و نوشتن خط بریل می‌دهد. بسیاری از والدین نمی‌توانند تفاوت‌ها را بپذیرند و به شکلی نادرست، تصور می‌کنند آسیب بینایی فرزند و نحوه خاص آموزش وی و خواندن و نوشتن به خط بریل و استفاده از لوح و قلم به‌جای مداد و پاک‌کن، موجب خجالت و سرشکستگی است و با این تصور ناصحیح، حتی اگر بپذیرند که کودک باید خط بریل را بیاموزد، این موضوع را به شکل یک راز در دل خانواده خود حفظ می‌کنند و برای

آموزش باکیفیت، کلید موفقیت

نگاهی به اشکالات روش شناختی آموزش

بریل به نوآموزان در ایران

زهرا همت، روان‌شناس و آموزگار آموزش و

پرورش استثنایی شهر تهران

آموزش خوب، صحیح و باکیفیت، نقطه آغاز راه به سوی موفقیت است. همه کودکان حق برابری برای دسترسی به آموزش باکیفیت دارند؛ بنابراین کودکان آسیب‌دیده بینایی نیز حق دارند به اندازه سایر همسالان‌شان به آموزش خوب و به‌روز دسترسی داشته باشند. کودکان برای دریافت آموزش خوب، در ابتدا باید باسواد شوند. منظور از سواد در اینجا، توانایی خواندن و نوشتن است. بر همه ما پرواضح است که توانایی خواندن و نوشتن، کلید دسترسی به دنیای اطلاعات است و تنها با داشتن توانایی خواندن و نوشتن است که می‌توانیم از دریای بی‌کران اطلاعات عصر کنونی، قطره‌ای بگیریم. این اطلاعات است که دانش را در ما می‌سازد و این دانش به ما قدرت می‌دهد؛ قدرت برعهده گرفتن مسئولیت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی؛ قدرت یافتن شغل و موفقیت در شغل و در نهایت قدرت بدل شدن به یک شهروند مفید.

بیشتر کودکان سرزمین ما به‌طور معمول با رسیدن به سن شش‌سالگی، وارد سیستم آموزشی رسمی و همگانی می‌شوند و در مدرسه شروع به یادگیری خواندن و نوشتن و در ادامه، آموزش سایر دانش‌ها و مهارت‌های تعریف‌شده در این نظام آموزشی می‌کنند. هرچند که نیک می‌دانیم هم‌اکنون و با وجود تمام پیشرفت‌های فرهنگی و علمی و افزایش امکانات، هنوز کودکانی هستند که از آموزش

خواندن و نوشتن، تصاویر و کلمات را در قالب یک تصویر داستانی ساده، به شکل همایند می‌بینند و این همایندی سبب شکل‌گیری تصویر کلی واژه‌ها در ذهن کودکان می‌شود؛ اما کودکان با آسیب بینایی، از داشتن کتاب‌های داستانی مصوّر محروم هستند.

با وجود اینکه در بسیاری از کشورها، تولید کتاب‌های لمسی با تصاویر برجسته برای کودکان آسیب‌دیده بینایی بسیار پررونق است؛ در کشور ما تعداد این کتاب‌ها بسیار اندک است و والدین از وجود



آن‌ها آگاه نیستند و این کتاب‌ها بیشتر جنبه نمایشگاهی پیدا کرده و کمتر به دست کودکان می‌رسد. والدین نیز به بیان داستان به شکل شفاهی بسنده می‌کنند و در بیشتر موارد، کودکان تصور صحیحی از واژه‌هایی که به واسطه داستان‌ها می‌آموزند، ندارند. حال این کودکان وارد پایه اول دبستان می‌شوند و آموزش خواندن و نوشتن آغاز می‌شود. کتاب‌های درسی بریل، برگردان کتاب درسی چاپی با اندکی تغییر و مناسب‌سازی محتواست. در کتاب درسی چاپی، در شروع آموزش خواندن، تصویری داستانی ارائه شده و سپس واژه‌هایی از آن تصویر به صورت کارت تصویری در پایین صفحه آمده است و همایندی تصویر و واژه، موجب شکل‌گیری تصویر کلی ذهنی از آن واژه در کودک می‌شود. در نسخه بریل نیز همین کلمات در کتاب آمده و این موجب شکل‌گیری نوعی ناهماهنگی در آموزش کودکان با آسیب بینایی گردیده؛ چراکه برخی آموزگاران

مثال هنگامی که دوستان و آشنایان مهمان‌شان می‌شوند، تمام کتاب‌ها و وسایل آموزشی کودک را در جایی پنهان می‌کنند و با این کار لذت تقسیم شادی باسواد شدن را از فرزند خود دریغ می‌کنند و اندک‌اندک، علاقه و انگیزه یادگیری در کودک را تضعیف می‌نمایند و این حس شرم‌ساری از استفاده ابزارهایی متفاوت با همسالان برای خواندن و نوشتن را در کودک خود نیز رشد می‌دهند. خلاء آموزش صحیح والدین و دریافت مشاوره‌های صحیح روان‌شناختی در مسیر ایجاد نگرشی صحیح به مقوله آسیب بینایی و نیازهای خاص آموزشی و پرورشی کودک با آسیب بینایی در اینجا کاملاً احساس می‌شود. راهنمایی‌های یک مشاور متخصص کودکان با آسیب بینایی می‌تواند والدین را از فرو رفتن در افکار و تصورات ناصحیح برهاند و آنها را در مسیر پرورش و آموزش، یار و پشتیبان کودک قرار دهد.

فرایند آموزش خواندن و نوشتن به خط بریل، مقدماتی دارد که باید در سنین پیش از دبستان و در دوره‌های آموزشی پیش‌دبستانی یا آمادگی تحصیلی، اجرا شود. بسیاری از کودکان با آسیب بینایی در حال حاضر و با اجرایی شدن طرح نظام آموزشی یکپارچه، در مدارس عادی در کنار همسالان فاقد آسیب بینایی شروع به تحصیل می‌کنند. تعداد زیادی از این کودکان در دوره‌های پیش از دبستان مشارکت نمی‌کنند و به‌طور مستقیم وارد پایه اول دبستان می‌شوند. کودکان معمولاً پیش از ورود به مدرسه، با کتاب‌های داستان آشنا می‌شوند و دیدن تصاویر کتاب‌های داستان و شنیدن داستانی که توسط والدین خوانده می‌شود، توانایی تصویرخوانی را که پیش‌نیاز خواندن است در آن‌ها رشد می‌دهد. کودکان در اولین گام یادگیری مهارت

پذیرش، اولین قدم در جاده موفقیت فاطمه جوادیان، کارشناس نابینایان آموزش و پرورش استثنایی گیلان

ساقی به نور باده بر افروز جام ما

مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

نگین را از همان دوران کودکی می‌شناسم. از همان دوران هفت هشت سالگی‌مان. هم‌کلاسی بودیم؛ اما معلم‌های‌مان باهم فرق داشتند: یکی‌مان در کلاس الف بود و آن دیگری در کلاس ب.



یادم هست نگین که می‌گفت ما به درس توت رسیده‌ایم، به چیز دیگری نمی‌توانستی فکر کنی جز درس توت و دلت می‌خواست کلاس شما هم زودتر به درس توت برسد.

این صلابت، بعد از سی سال که دوباره یکدیگر را پیدا کردیم، همچنان در کلامش جاریست. او چند سالی را در مدارس ویژه درس خواند و سپس به مدارس همگانی رفت و در کنار دانش‌آموزان بینا به تحصیل ادامه داد. هم‌اکنون خانم نگین حیدری به‌عنوان فعال رسانه‌ای، وکیل دادگستری و مشاور حقوقی سازمان بهزیستی، دعوت این شماره از ماهنامه نسل مانا را پذیرفته است. او کلامش را با ابیات بالا آغاز می‌کند.

تنها به بیان شفاهی داستان نگاره اکتفا می‌کنند، برخی کارت‌های واژگان را برای دانش‌آموز درست می‌کنند و عده‌ای نیز پس از در اختیار قرار دادن این کارت‌ها، به این نتیجه رسیده‌اند که به دلیل لزوم پویش نقطه‌به‌نقطه برای خواندن کلمات خط بریل و اینکه کودکان هنوز الفبای بریل را نیاموخته‌اند، چنین فعالیت‌هایی کمک‌چندانی به یادگیری دانش‌آموز نمی‌کند و تنها موجب اتلاف زمان است. در کتاب‌های درسی بریل، توضیح مختصری از تصویر موجود در کتاب درسی نیز ارائه شده است که با توجه به عدم توانایی دانش‌آموز برای خواندن، ضرورت آن قابل توضیح نیست. در کنار تمام اینها، حتی دستورالعمل‌هایی که برای والدین دانش‌آموزان نوشته شده، در کتاب بریل نیز گنجانده شده و این موجب حجیم و شلوغ شدن کتاب شده است و استفاده مستقل از کتاب را برای دانش‌آموز بسیار سخت می‌کند. به نظر می‌رسد این شکل از برگردان بریل کتاب درسی می‌تواند برای والدین با آسیب بینایی که فرزند بینا دارند، قابل استفاده و مفید باشد؛ اما برای کودکان آسیب‌دیده بینایی چندان مفید نیست و موجب شده هر آموزگار، بسته به نگرش و خلاقیت خود، به‌طور سلیقه‌ای کار آموزش را انجام دهد و ممکن است این ناهماهنگی‌ها به کیفیت آموزش آسیب برساند.

به‌نظر می‌رسد آموزش خط بریل به کودکان، با مشکلات روش‌شناختی عدیده‌ای مواجه است و انتظار می‌رود سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور به عنوان متولی آموزش کودکان آسیب‌دیده بینایی، برای جبران این آسیب روش‌شناختی، با استمداد از روش‌ها و فناوری‌های نوین آموزشی، برنامه‌ریزی‌های لازم را صورت دهد.

فعالیت‌های تشکلی‌ای هم که داشته‌ام، رفته‌رفته با دوستان رسانه‌ای آشنا شدم. مثل روزنامه‌های نسل فردا و اطلاعات. علاوه‌بر مطالب مختلفی که مدنظر آنها بود، یادداشت‌هایی را هم خودم برایشان می‌فرستادم که بیشتر در روزنامه نسل فردا منتشر می‌شد. پایگاه توان‌نگار هم سایتی است ویژه فعالیت‌های رسانه‌ای افراد دارای معلولیت و چند سالی است که جشنواره رسانه‌ای معلولان را در سطح کشوری در اصفهان برگزار می‌کند. در جشنواره چهارم یک مطلب برگزیده داشتیم و در جشنواره امسال یکی از مجریان اختتامیه بودم.»

فعالیت رسانه یکی از علایق ایشان بوده و فکر می‌کند تربیون خوبی است برای اینکه بتواند فارغ از هرگونه مصلحت‌اندیشی فردی و شخصی، صدای هم‌نوعان خود و صدای جامعه افراد دارای معلولیت را به گوش طبقات مختلف جامعه برساند. آشنایی او با حقایق تلخ و شیرین در بهزیستی و توانایی رسانه‌ای او این موجبات را فراهم آورده است.

چه شد که تصمیم گرفتید از امکانات ویژه افراد نابینا استفاده کنید؟

«هرکس در دوران کودکی رؤیاهایی دارد؛ من هم داشتم. زمانی دلم می‌خواست پزشک اطفال بشوم و با بچه‌ها در ارتباط باشم، آنها را نوازش کنم. وقتی بچه‌ای گریه می‌کرد، به این فکر می‌کردم چه‌طور می‌توانم ناراحتی‌اش را درمان کنم. تا اینکه در دوران نوجوانی و جوانی دریافتم که من با صحبت کردن و دفاع کردن می‌توانم به دیگران کمک کنم. در همین مسیر وارد دانشگاه شهید بهشتی شدم، در پی آن کارشناسی ارشد، وکالت و ورود به سازمان

در ادامه از مسائلی می‌گوید که به‌عنوان مشاور حقوقی اداره بهزیستی با آن مواجه است؛ دفاع از منافع یک سازمان دولتی و همچنین دفاع از حقوق افرادی که مورد حمایت این سازمان هستند.

می‌گوید: «ما داریم از آرمان‌ها و پیشرفت‌های جهانی در مورد حقوق افراد دارای معلولیت فاصله می‌گیریم؛ چراکه معلولیت در گوشه ذهن قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران ما نیست، پرداختن به مسئله معلولیت هزینه‌بر است، تجهیزات و خدمات و همچنین استفاده از افراد متخصص جهت توانمندسازی افراد دارای معلولیت هزینه‌بر است. از سویی دیگر مقاومت در برابر یادگیری توسط مردم هم با اینکه افراد نابینا را در عرصه‌های مختلف اجتماعی می‌بینند، به این فاصله دامن زده است. ما علاوه‌بر تجهیزات، به باور درست، به همدلی درست، به همراهی درستی که جنبه ترحم هم نداشته باشد و منطبق با واقعیت باشد، احتیاج داریم.»

او روند توجه به افراد دارای معلولیت و نیز شیوه خدمات‌رسانی به آنها در شرایط کنونی را نگران‌کننده می‌بیند. ایده‌ای دارد برای سروسامان گرفتن اوضاع افراد دارای معلولیت: «جدایی سازمان افراد دارای معلولیت، از سازمان بهزیستی.»

مسئله افراد دارای معلولیت، سازمانی خاص را می‌طلبد با نیروی انسانی متخصص. همچنین آموزش سالانه این نیروها متناسب با پیشرفت‌ها و تحولات جهانی.

شما چه‌طور فعال رسانه‌ای هستید؟

«نوشتن، اقتضای فعالیت حرفه‌ای من است. نوشتن مطالب اثرگذار همیشه مورد علاقه من بوده است. باتوجه به

نسل‌مانا

مجتمع‌های قضایی هستیم. این را هم خوب می‌دانم که مردم برخوردهای متفاوتی دارند؛ اما عموماً با احترام مواجه شده‌ام. از زمانی که با شرایط بینایی‌ام کنار آمده‌ام و خودم را آن‌طور که هستم پذیرفته‌ام، از هر روشی برای رسیدن به مقصد استفاده می‌کنم؛ هر وقت لازم باشد، تاک بک یا همان نرم‌افزار گویاساز گوشی را روشن می‌کنم؛ هر وقت لازم باشد عصا در دست می‌گیرم؛ هرگاه نیاز به کمک داشته باشم، به راحتی شرایط و درخواستم را مطرح می‌کنم. از وقتی که شرایطم را پذیرفته‌ام، موجی از آرامش و انرژی‌های خوب به ستم سرازیر شده است. این‌گونه بود که پذیرفتم از تمام امکانات موجود استفاده کنم تا آرام و مستقل به امور زندگی‌ام پردازم.»

او روشی را برای عصا زدن آموخته است که در پادکست توضیح مفصلی درباره آن می‌دهد؛ روشی که در آن عصا کنار بدن مانند یک کیف در دست می‌ماند؛ البته با شیب مناسب‌تری و نوک آن در جلو به دو طرف حرکت می‌کند، با تکنیک تماس دائم که آن هم در پادکست مطرح شده است.

چه زمانی از خط بریل استفاده می‌کنید؟

«بارها پیش آمده که لایحه را به خط بریل با خود به دادگاه برده‌ام و متن لایحه را از روی خط بریل در دادگاه خوانده‌ام. گاهی وکیل یا قاضی درباره خط بریل از من سؤال پرسیده‌اند و من هم برایشان توضیح داده‌ام. این خط به من اعتماد بیشتری می‌دهد. دیگر نیازی نیست با چشم به متن نوشته‌های خط بینایی خیره بشوم. متن را زیر دست خودم دارم. هر نکته را که لازم باشد می‌خوانم و هر نکته که لازم نباشد رد می‌کنم. نیاز است که تعداد مراکز مجهز

بهبه‌یستی. انگار تمام زندگی‌ام عجین شده است با مطالبه‌گری و حق‌خواهی. در پاسخ به پرسش شما، صادقانه باید بگویم که زمانی من واقعیت را در مورد وضعیت بینایی‌ام به‌طور کامل نپذیرفته بودم و استفاده از تجهیزات نابینایان را ضروری نمی‌دیدم؛ گرچه به محض ورود به مدرسه نابینایان، خط بریل به من آموزش داده شد. پدرم هم در خانه خط بینایی را به من یاد دادند؛ اما خیلی از خط بریل استفاده نمی‌کردم؛ تا اینکه بعد از استخدام و دریافت پروانه وکالت، ضروریات زندگی به من نشان داد که باید وضعیتم را آن‌طور که هست بپذیرم. بپذیرم که دارای محدودیت بینایی هستم. وضعیت بینایی من به‌گونه‌ای هست که خطا می‌کند. پدرم در این مسیر بسیار کمکم کرد. او مرا تشویق کرد تا عصای سفید به دست بگیرم. پدرم معتقد است که من توانایی‌های بسیاری دارم که با استفاده از این ابزارهای کمکی، به راحتی می‌توانم از آنها استفاده کنم. استدلال ایشان این بود که ظاهر طبیعی چشم‌های من برای من خطرآفرین و برای دیگران مسئولیت‌آور است؛ چراکه آنها متوجه مسئله بینایی من نمی‌شوند و ممکن است ناخواسته به من آسیب بزنند.

سرانجام تصمیم گرفتم عصا در دست بگیرم. روش خوبی را دوستی به من آموخت که خستگی کمتری به دستم می‌دهد. روز اول کاربری عصا برایم بسیار لذت‌بخش بود؛ چراکه مراحل ذهنی پذیرش را پشت سر گذاشته بودم. همین سبب شد که واکنش‌های سنگینی را از اطرافیان دریافت نمی‌کردم. درواقع هرچه بر ما می‌گذرد، بازتاب رفتار و تفکر خود ماست. برای پیشگیری از خطای دید و همچنین امنیت خاطر در مکان‌های ناشناس، عصا به دست می‌گیرم؛ خصوصاً وقتی هوا تاریک می‌شود یا در

آکوردها و گام‌های دسترس‌پذیر گیتار و

بانجو برای نابینایان و کم‌بینایان

مترجم: میثم امینی

نواختن آلات موسیقی مختلف از دیرباز یک سرگرمی و شغل محبوب بین نابینایان بوده است؛ اما در گذشته، خصوصاً در ایران، منابع دسترس‌پذیر لازم برای یادگیری نوازندگی و مواردی مثل نت‌های موسیقی برای نوازندگان نابینا قابل دسترس نبود. خوشبختانه امروزه با گسترش فن‌آوری، امکانات نسبتاً دسترس‌پذیری برای نابینایان و کم‌بینایان علاقه‌مند به موسیقی فراهم شده است. برنامه‌های تلفن همراه و رایانه برای کوک کردن سازهای زهی، استفاده از مِترُونُوم، خواندن نت‌های موسیقی با صفحه‌خوان‌ها، تبدیل نت‌های موسیقی به بریل، میکس و ویرایش موسیقی و... از جمله این امکاناتند که می‌توانند به افراد نابینا و کم‌بینا در یادگیری موسیقی و اشتغال در این زمینه کمک کنند.

یکی از امکانات مفیدی که در حال حاضر در اختیار افراد نابینا و کم‌بینا قرار دارد و می‌تواند در یادگیری سازهای گیتار، بانجو، ماندولین و یوکیلی بسیار مفید باشد، وبسایت [آکوردها و گام‌های موسیقی دسترس‌پذیر](#) است که زیرمجموعه وبسایت [گیتار استاندارد](#) است و به افراد نابینا و کم‌بینا اجازه می‌دهد توصیف نحوه نواختن انواع آکوردها و گام‌ها را بخوانند و نمونه نواخته‌شده این آکوردها و گام‌ها را بشنوند. این وبسایت به زبان انگلیسی ارائه شده است؛ اما در بالای وبسایت گزینه‌ای برای انتخاب زبان وجود دارد که با فعال کردن آن در پایین صفحه، لیست زبان‌ها نمایش داده می‌شود و می‌توانید یکی از آنها را انتخاب کنید تا

به پرینتر بریل و همچنین اشخاص متخصص در زمینه پرینت بریل بیشتر در دسترس باشند. برای آشنایی با یک قانون جدید یا مرور سایر قوانین، وقتی از خط بریل استفاده می‌کنم، تمرکز بیشتری دارم؛ در نتیجه با متن ارتباط بهتری برقرار می‌کنم و همچنین محتوای متن ماندگاری بیشتری در ذهنم دارد.»

او در پایان از امیدها و آرزوهایش می‌گوید: «امیدوارم در حد توانم برای افراد دارای معلولیت اثرگذار باشم. آرمان واقعی من آن است که به عنوان افراد دارای معلولیت، جایی در این کشور داشته باشیم که بتوانیم از آنجا به طور هدفمند مطالبه‌گری کنیم؛ بدانیم که با کدام سازمان مواجه هستیم و کجا نسبت به مسائل ما خودش را دغدغه‌مند می‌داند و نیروها و امکاناتش را در همین راستا به کار می‌گیرد.»

از شما خواننده گرامی دعوت می‌کنم که گفت‌وگوی کامل این شماره را در پادکست بشنوید.

روزهایتان پر از شوق زندگی!



نواختن آکورد موردنظر را می‌بینید و می‌توانید صدای آن را نیز بشنوید. در صفحه باز شده، تعداد روش‌هایی که می‌توانید برای نواختن آکورد انتخابی از آنها استفاده کنید مشخص شده است. مثلاً باز، فِرِت سوم، فِرِت پنجم و... . همه این روش‌ها که براساس دشواری از آسان‌ترین به دشوارترین مرتب شده‌اند، به صورت عنوان‌بندی شده برای مطالعه ارائه شده‌اند. در بالای صفحه هم فهرستی از پیوندها وجود دارد که با استفاده از آن می‌توانید سریع به روش موردنظر خود بروید. زیر توضیحات نیز پیوندی برای پخش آن آکورد وجود دارد.

فقط برای ساز گیتار، یک بخش هم جهت یادگیری گام‌های متعددی مثل ماژور، مینور، پنتاتونیک ماژور، پنتاتونیک مینور و ایرانی وجود دارد. این بخش هم شبیه بخش‌های مربوط به یادگیری آکوردها است. در صفحه دو جعبه کشویی وجود دارد که در آنها باید نت‌ی که گام با آن شروع می‌شود و نوع گام را انتخاب کنید و سپس دکمه ارسال اطلاعات را بزنید. در صفحه باز شده، انواع روش‌های نواختن گامی که انتخاب کرده‌اید، نمایش داده می‌شود و در این صفحه هم امکان گوش کردن گام‌ها را دارید.

شما می‌توانید بعد از یادگیری اصول پایه کار با ساز موردنظر خود مانند نحوه نگه داشتن، بخش‌های مختلف ساز، چگونگی ضربه زدن روی سیم‌ها، کوک ساز و...، با استفاده از مطالب آموزشی این وبسایت نحوه نواختن آلت موسیقی موردنظر خود را به صورت خودآموز یاد بگیرید. اگر به صورت خودآموز نواختن را یاد نمی‌گیرید و در کلاس شرکت می‌کنید هم این وبسایت می‌تواند یک منبع کمک آموزشی ارزشمند باشد. همچنین اگر ساز گیتار را برای یادگیری انتخاب کرده‌اید و یکی از کاربران

سایت به آن زبان نمایش داده شود. البته ترجمه توسط یک مترجم آنلاین انجام می‌شود و کیفیت ترجمه فارسی بسیار پایین است. برای استفاده از این وبسایت، حتی اگر به فارسی ترجمه شده باشد، باید نام انگلیسی نت‌های موسیقی را بدانید؛ زیرا در سراسر این سایت نت‌ها با نام انگلیسی‌شان نمایش داده شده‌اند. علاوه بر دسترس‌پذیری کامل برای صفحه‌خوان‌ها، این وبسایت امکان تغییر رنگ و اندازه فونت را هم برای کاربران کم‌بینای خود فراهم کرده است.

در صفحه اصلی این وبسایت می‌توانید بخش‌های مختلف را انتخاب کنید. در این صفحه دو بخش برای یادگیری گام‌ها و آکوردهای گیتار و یک بخش برای آموزش آکوردهای بانجو ارائه شده است. همچنین در یک قسمت دیگر از این وبسایت می‌توانید نحوه نواختن آکوردهای ماندولین را یاد بگیرید. ماندولین یک آلت موسیقی زهی با اصالت ایتالیایی است که کمی کوچک‌تر از گیتار است و هشت سیم دارد که به صورت دو به دو باهم جفت شده و چهار جفت سیم را تشکیل داده‌اند. نهایتاً یک بخش دیگر نیز وجود دارد که با استفاده از آن می‌توانید آکوردهای ساز یوکللی را بیاموزید. یوکللی یک ساز زهی کوچک است که جزو خانواده گیتار محسوب می‌شود. این ساز که از گیتار کوچک‌تر است و چهار سیم دارد، در سده نوزدهم میلادی در هاوایی ابداع شده است.

در بخش یادگیری آکوردهای هر ساز، دو جعبه کشویی در اختیار کاربر قرار گرفته است که در آنها می‌توانید نت و مُد موردنظر خود را انتخاب کنید. سپس با فعال کردن دکمه ارسال اطلاعات در یک صفحه جدید توصیف، نحوه

بریل در ایران و ضرورت گذار از دوگانه‌ها: به سوی کاربست راهبردی تجمیعی-تلفیقی (بخش اول) حسین عبدالملکی، پژوهشگر

سر دبیر: عبدالملکی، از جمله پژوهشگران نابینایی است که در طول یک دهه گذشته، عمر و دانش ذی‌قیمت خود را مصروف پژوهش در ساحت بریل کرده است. با توجه به تقارن روزهای میانی ماه دی با روز جهانی بریل، مناسب دیدیم که سلسله‌یادداشت‌هایی را از این پژوهشگر نابینا با موضوع و محور بریل، با شما به اشتراک بگذاریم. این اولین شماره این سلسله نوشته‌ها است که در اختیارتان قرار می‌گیرد.

از ورود خط بریل به ایران (۱۳۰۴) نزدیک به یک قرن می‌گذرد. در این میان، قریب به اتفاق رویه‌ها، نهادها،



قواعد، سازوکارها و مراکز معطوف به خط بریل که به شکل رسمی یا ضمنی و به انحاء مختلف در تثبیت، رسمیت‌بخشی، آموزش و ترویج، گسترش و نهادینه‌سازی آن در ایران مؤثر بوده‌اند، سابقه‌ای چند دهه‌ای و حتی بیش از نیم قرن دارند.

«تأسیس و راه‌اندازی مدارس ویژه نابینایان در تبریز (۱۳۰۴) و اصفهان (۱۳۰۸) و توجه ویژه به کاربست بریل در این مراکز»، «تلاش جهت تثبیت و رسمیت‌بخشی علائم بریل فارسی در اجلاس یونسکو در دهه ۳۰»،

سیستم‌عامل اندروید هستید، می‌توانید برای کوک گیتار خود برنامه رایگان [گیتارتیونا](#) را از فروشگاه پلی روی دستگاه اندرویدی خود نصب کنید و از امکان کوک گیتار این برنامه استفاده کنید. برنامه گیتارتیونا محیطی غیرقابل دسترس دارد؛ اما بعد از اینکه یک فرد بینا تنظیمات اولیه را یک‌بار انجام داد، از این‌به‌بعد کافی است فقط برنامه را باز کنید و یکی‌یکی گوشی‌های هر سیم را کم‌کم بچرخانید و روی سیم ضربه بزنید تا وقتی که برنامه با پخش یک صدا کوک‌بودن سیم را به شما اطلاع دهد.

نهایتاً با نصب برنامه رایگان [مترونوم بیتس](#) از فروشگاه پلی می‌توانید از تلفن همراه یا تبلت اندرویدی خود به‌عنوان یک مترونوم نسبتاً دسترس‌پذیر و با انعطاف‌پذیری بالا استفاده کنید و با به‌کارگیری آن از منظم‌بودن نت‌ها در هنگام نواختن اطمینان حاصل کنید. کافی است در صفحه اصلی برنامه، تنظیمات مثل تمپو یا تعداد ضرب بر دقیقه و انتخاب میزان موردنظر را انجام دهید و دکمه شروع مترونوم را فعال کنید. این برنامه امکانات متنوع دیگری از جمله تعیین زمان غیرفعال‌شدن خودکار مترونوم و تعیین تمپو با ضربه‌زدن ریتم موردنظر روی صفحه دستگاه را هم در اختیار شما قرار می‌دهد.

در سیستم‌عامل ویندوز هم برنامه محبوب و دسترس‌پذیر ریپر علاوه‌بر ارائه امکانات متعدد برای ضبط و ویرایش موسیقی و صدا، کار با آلات موسیقی فیزیکی و مجازی میدی، اعمال جلوه‌های مختلف روی صدا و...، یک مترونوم هم دارد که می‌توانید از آن هم در هنگام نواختن استفاده کنید و هم در مواقعی که مشغول ضبط موسیقی هستید.

به‌ویژه در دو دهه اخیر با چالش‌ها و علامت سؤال‌های زیادی روبه‌رو شد؛ بلکه امروز به حاشیه رفتن تدریجی بریل، روندی تسریعی یافته است و به‌عبارتی اساساً زیست‌بوم متصور برای خط بریل فارسی و اجزاء متشکل آن، دیگر قدرت مانور و توان حمایتگری خود برای ارتقاء جایگاه بریل و حتی تثبیت آن را از دست داده است و همین امر، موجبات افول بریل در تأثیر و تأثرات با عوامل مختلف و ازجمله جایگزین‌ها و بدیل‌های موجود برای آن را فراهم ساخته است.

هر چند دلایل فراوانی را می‌توان جهت تبیین این واقعه طرح نمود؛ به زعم نگارنده، ایجاد برخی دوگانه‌ها و عدم گذار صحیح و کارشناسی‌شده از آن‌ها، سهم قابل‌توجهی از شکل‌یابی این روند را به خود اختصاص می‌دهد؛ ازاین‌رو در چند یادداشت پیش‌رو تلاش دارم با طرح و بسط برخی دوگانه‌های ایجادشده و تبیین گذرای شرایط مترتب بر آنها، ابتدا به «در حوزه بریل چه رخ داده است؟» بپردازم و سپس مبتنی بر نگاه به‌دست‌آمده، «در حوزه بریل چه باید کرد؟» را در حد وسع خود و البته مجال اندک کلمات هر یک از یادداشت‌ها، پیش‌نهم؛ تا شاید محلی باشد برای ایجاد بحث و گفت‌وگو در زمینه چگونگی راه‌حل‌یابی جهت برون‌رفت از مشکلات عدیده‌ای که در تأمین نیازهای اطلاعاتی نابینایان در کشور وجود دارد؛ مشکلات عدیده چندوجهی به‌هم‌پیوسته‌ای که روزبه‌روز شکاف اطلاعاتی میان افراد با آسیب بینایی و سایرین را عمیق و عمیق‌تر می‌کند.

قبل از ورود به بحث، ذکر دو نکته را بسیار ضروری می‌دانم: **نخست آنکه** تکیه بر این «دوگانه‌ها» و

«تأسیس انجمن هدایت و حمایت نابینایان ایران به مثابه وجه آغازین حیات مدنی نابینایان که یکی از اهداف آن، توجه به حیات آموزشی این قشر و به طبع، «بریل» بود، (۱۳۳۶) و رسمیت‌یابی آن (۱۳۴۴)»، «تأسیس دفتر کودکان استثنایی به منزله نمود رسمی، فراگیر و تخصصی ورود «دولت» به آموزش افراد با نیازهای ویژه و به طبع، راهبری استفاده از بریل در آموزش رسمی نابینایان (۱۳۴۷)»، «بازبینی و تکمیل تدریجی علائم معطوف به خط بریل فارسی از دهه ۳۰ تا دهه ۵۰»، «تربیت آموزگاران و معلمانی برای آموزش خط بریل از ۱۳۱۰ تا ۱۳۵۰ و بعد از آن»، «راه‌اندازی تدریجی چاپخانه‌های بریل (با تیراژ محدود در دهه ۳۰ و به‌ویژه ۴۰)»، «ورود و راه‌اندازی اولین ماشین چاپ بریل (۱۳۴۸)» و... تنها گوشه‌ای از فکتهای ناظر بر سازوکارها، مراکز و نهادهای مطروحه در بالا بوده که مؤید قدمت، عقبه و پشتوانه قابل اعتنای خط بریل و ابعاد مترتب بر آن در کشور است.

درواقع مجموعه تمهیدات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری متصور در حوزه خط بریل فارسی در نیم قرن نخستین حیات آن (۱۳۰۴ تا ۱۳۵۰)، در قالب یک فرآیند چندخطی و البته با روندی تطوری، قابل ردیابی است که می‌توان آن را به اگماض «**زیست‌بوم خط بریل فارسی**» نامید. زیست‌بومی که طبیعتاً باید خروجی آن تثبیت، گسترش، عمومیت‌یابی و نهادینه شدن روزافزون بریل در میان نابینایان کشور باشد و در آغاز نیز چنین بود؛ اما به سبب برخی کژکارکردها و البته دژکارکردها در میان اجزای خود زیست‌بوم و نیز در ارتباط این زیست‌بوم با سایر ساحت‌های معطوف به تأمین نیازهای اطلاعاتی و مطالعاتی افراد با آسیب بینایی، نه‌تنها خروجی و کارآمدی آن به‌تدریج و

دوگانه‌هاست. مثلاً عدم‌توجه کافی به «بریل در معرض»، ناشی از سیطره‌یابی و البته مانایی دوگانه بریل گویاست.

و اما نکته مهم دوم: در سنوات اخیر، بسیار مشاهده می‌شود که اصولاً برخی از کنشگران حوزه افراد با آسیب بینایی، متوجه به‌حاشیه‌رفتن تسریعی بریل شده‌اند؛ اما ضمن نداشتن هیچ حساسیت و حتی توجهی به آن، این امر را فرآیندی طبیعی و همگام و هم‌تراز با روند کلی حاکم بر سایر کشورها (کاهش تدریجی سهم بریل در سبد مطالعاتی و تأمین نیازهای اطلاعاتی نابینایان) می‌دانند و در واقع آن را «روندی جهانی» می‌شمارند. این در حالی است که اساساً حادث شدن هر رخدادی، آن هم رخدادی با این سطح در هر کشور را در عین نظرداشت روندهای جهانی معطوف به آن حوزه، باید مبتنی بر اقتضائات، ملاحظات و شرایط همان کشور بررسی کرد.

به‌طور کلی، اقتضائات و ملاحظات معطوف به بریل در نگاه اخص و روش‌های دسترسی به منابع برای نابینایان در بُعد عام آن در ایران، با اقتضائات و ملاحظات سایر کشورها و به‌ویژه کشورهای توسعه‌یافته همسان نیست و به‌عبارتی امکانات، میزان دسترسی به منابع، سطح دسترسی به فناوری‌های ویژه و نوع پیاده‌سازی آن‌ها، عملیاتی شدن راهبردهای بدیل و بسیاری موارد دیگر در کشورهای توسعه‌یافته به‌هیچ‌وجه با ایران قابل قیاس نیست و از قضا، در همان کشورها نیز برای جلوگیری از به‌حاشیه‌رفتن بریل و در نتیجه حفظ و تثبیت جایگاه آن، کاربست مجموعه‌ای از اقدامات و سیاست‌ها به تناسب شرایط و اقتضائات موجود در هر کشور مدنظر است.

استوارسازی این یادداشت بر تبیین تأثیر و تأثرات آن‌ها در شکل‌یابی افول تدریجی خط بریل، به‌هیچ‌وجه نافی تأثیر عوامل دیگر در ایجاد و حادث شدن شرایط کنونی بر بریل فارسی نیست.

بدون تردید رخداد چنین شرایطی آن هم برای خط بریل فارسی که در نوع خود ساحت کلانی می‌تواند محسوب شود، طبیعتاً متأثر از مجموعه‌ای از عوامل مختلف و تأثیر و تأثرات بین آن‌هاست؛ اما در عین اعتقاد بر این نگاه، همچنان بر این داعیه که برآمدن این دوگانه‌ها — که در نوع خود بعضاً طبیعی نیز می‌نماید — و به‌ویژه عدم گذار و مدیریت آن‌ها و به‌عبارتی ماندن و فرو رفتن در این دوگانه‌های برآمده، از علت‌های اصلی حادث شدن چنین وضعیتی بر بریل در کشور بوده و درواقع بر بسیاری از عوامل مؤثر دیگر، اولویت داشته و خود حتی باعث و زاینده برخی از همین عوامل است.

به‌عنوان مثال نبود انعطاف کافی در زیست‌بوم خط بریل فارسی، عدم روزآمد شدن آن متناسب و هم‌تراز با نیازها و انتظارات افراد با آسیب بینایی، محدودیت‌های ذاتی بریل، وجود قابلیت‌ها و ظرفیت‌های غیرقابل چشم‌پوشی در راهبردهای بدیل و یا رقیب، عدم‌توجه کافی به «بریل در معرض» — که در یادداشت‌های بعدی به تناسب بحث، آن را توضیح خواهم داد — به‌ویژه در دو تا سه دهه اخیر و... از جمله مؤلفه‌هایی است که به سهم خود به منزله عاملی مؤثر در به‌حاشیه رفتن تسریعی بریل و افول آن ایفای نقش نموده‌اند. اما باز هم سهم هیچ‌یک به اندازه تأثیرگذاری دوگانه‌های فوق‌الذکر نبوده و حتی برخی از آن‌ها زاینده و یا در نگاهی حداقلی متأثر از همین

بر بال توانایی

گفت‌وگوی نسل مانا با مهندس پورحسینی،

کارفرمایی که اقدام به استخدام افراد نابینا

کرده است

میرهادی نایینی‌زاده: دانشجوی دکتری

پژوش‌های قرآنی

در این ماه برخلاف ماه‌های پیشین، پای صحبت کارفرمایی نشستیم که مبادرت به استخدام نیروی نابینا کرده است. از دغدغه‌های افراد بینا شنیدیم و فهمیدیم که اگر ما نابینایان توانایی‌های لازم را برای ارائه نداشته باشیم، نمی‌توانیم منتظر حرفه مناسبی باشیم. پیش از خواندن گفت‌وگو، لازم است بدانیم که قرار نیست در این شماره با یک کارفرما برای انتخاب حرفه و همکاری آشنا شوید؛ هدف اصلی این گفت‌وگو، به دست دادن الگوی مناسبی است برای تمام دوستان تا با استفاده از نکات آن بتوانند حرفه مناسبی برگزینند.

«جناب مهندس پورحسینی؛ ضمن تشکر از شما بابت شرکت در گفت‌وگو با نسل مانا، لطفاً سخن ابتدایی خود را با مخاطبین ما در میان بگذارید.»

«ضمن سلام و ابراز خرسندی از آشنایی با مجله شما، امیدوارم در شرایط اکنون کشور، بتوانیم با نگاه زیبای شما قدم مثبتی در راستای پیشرفت کشورمان برداریم.»

«چرا و چه‌طور تصمیم گرفتید با نابینایان همکاری کنید؟»

«شروع همکاری ما با نابینایان بسیار اتفاقی بود. یکی از نرم‌افزارهای شرکت ما بسیار قدیمی بود و تاریخ ۱۴۰۰ را پوشش نمی‌داد. ما می‌دانستیم که با تعداد زیادی تماس از

ازسوی دیگر، سرعت به‌حاشیه‌رفتن بریل و افول آن و تقلیل جایگاهش در سبد تأمین نیازهای اطلاعاتی نابینایان در ایران، روندی تسریعی نسبت به شرایط و رویه‌های حاکم بر خط بریل در بُعد جهانی دارد و البته تأسف‌بارتر آن است که اساساً در عین به‌حاشیه‌رفتن تسریعی بریل و تغافل از آن، وجه مکمل و یا حتی جایگزین مناسبی که به نحو مؤثر، کارآمد و جامعی، جای بریل را در دسترسی نابینایان کشور به منابع اطلاعاتی و مطالعاتی پُر کند، تمهید نشده است و اصولاً به دلیل ضعف جدی در زیرساخت‌ها و البته فرآیندهای سایر وجوه دسترسی به اطلاعات، چنین امکانی نیز به شکلی قابل قبول وجود ندارد.

بنابراین، عطف به گزاره‌های بالا، باید نسبت به حادث شدن چنین شرایطی در زمینه خط بریل در ایران حساس بود، و در راه چاره‌اندیشی و راه‌حلیابی برای آن برآمد، در راستای نیل به چنین نگاهی و در جهت ترسیم «آنچه رخ داده»، در شماره بعد، سعی بر آن است تا با کاربریست رویکردی تاریخی-تحلیلی، دوگانه‌های ایجادشده در حوزه تأمین نیازهای اطلاعاتی نابینایان و دسترسی این قشر به منابع مطالعاتی با تأکید بر خط بریل (دوگانه‌هایی که یک وجه آن بریل است) را تشریح نمایم و سهم هر یک در به حاشیه رفتن تسریعی بریل در ایران در ابعاد مختلف و تأثیر و تأثرات آن بر زایش یا تشدید سایر عوامل مؤثر بر این افول را تبیین کنم؛ تا از این رهگذر، امکان طرح راهکارها و چگونگی کاربریست آن‌ها، که در گزاره راهبرد تجمعی-تلفیقی قابل صورت‌بندی است، فراهم گردد.

سازندهٔ تلفنی را با مشتری‌های مجموعه داشته باشند. واضح است که برای انجام این کار داشتن روابط عمومی خوب الزامی است. به‌عنوان مثال در بخش خدمات پس از فروش، وقتی مشتری برای معضل یا مشکلی با شما تماس می‌گیرد، شما باید بتوانید درک متقابلی از وضعیت او داشته باشید و تا جایی که امکان دارد یک گفت‌وگوی همدلانه را پیش ببرید. این موضوع ارتباطی به دیدن یا ندیدن هم البته ندارد و در آگهی استخدامی «داشتن روابط عمومی خوب» درج می‌شود. دوستانی که امکان ادامهٔ همکاری ما با آنها میسر نشد، نمی‌توانستند پاسخ‌گوی نیاز مجموعهٔ ما باشند.»

«جناب مهندس! همان‌طور که مستحضرید، کار کردن با افراد نابینا در ذهن کسانی که اطلاع دقیقی از مسائل و توانایی‌های افراد نابینا ندارند، می‌تواند چالش‌های خاص خود را داشته باشد. آیا شما پیش از همکاری با نیروهای نابینای خود، چنین چالشی در ذهن داشتید؟»

«بله. من در ابتدای کار به شدت نگران رفت‌وآمد افراد نابینا بودم. از طرف دیگر، نحوهٔ کار آنها با کامپیوتر هم برایم چالش ایجاد کرده بود. اکنون و با کار کردن با نابینایان، دریافتم که این دوستان می‌توانند به راحتی جابه‌جا شوند و بی هیچ مشکلی جای خود را پیدا کنند. از جهت بحث کامپیوتر هم من متوجه وجود نرم‌افزاری شدم به نام NVDA که نیروهای مجموعه می‌توانند با یک گوش حواس خود را به کامپیوتر معطوف کنند و از طریق گوشی تلفن هم با مشتری با بهترین کیفیت در ارتباط باشند. در

طرف مشتری‌ها روبه‌رو خواهیم شد. برای این کار به دنبال نیرو بودیم که یکی از دوستان پیشنهاد استفاده از نابینایان را با ما درمیان گذاشت. لازم به ذکر است که پیش از این اتفاق، ما دو همکار ناشنوا هم داشتیم و خیلی کار کردن با افراد دارای معلولیت را غیرملموس نمی‌دیدیم. من طی تماسی که با انجمن نابینایان داشتم، موضوع را انتقال دادم و این دوستان تعدادی همکاری را به ما پیشنهاد دادند. اکنون ما دو همکار نابینا داریم و با دو نفر نیروی نابینا هم همکاری را ادامه ندادیم. این عدم همکاری البته به هیچ وجه ارتباطی به نابینایی آنها نداشت؛ بلکه حوزهٔ توانایی آنها در چیزهایی بود که مجموعهٔ ما نمی‌توانست از آن بهره‌برداری کند.»

«انتظار شما از یک نیروی نابینا چیست؟ چه چیزی باعث شد که دو نفر نابینای مزبور نتوانستند با شما کار کنند؟»



«همان‌طور که پیش‌تر گفتم، عدم همکاری ما با آنها از جهت عدم‌سازگاری شخصیت و توانایی این دو دوست با خواسته‌هایی بود که مجموعهٔ ما از نیروهای خود انتظار داشت. ما خواستار کسانی بودیم که توانایی برقراری ارتباط

می‌تواند منجر به نتیجه‌ی درستی در راستای انتخاب شغل باشد. من در مجموعه‌ی کاری خودم باید کسانی را انتخاب کنم که هنر مذاکره با انواع مشتری را داشته باشند. این کار البته می‌تواند از طرق مختلف آموخته شود و وجود چنین توانایی حتماً به استخدام می‌انجامد. کوتاه‌سخن اینکه داشتن خبرگی و تخصص کلید قفل کارایی برای تمام افراد است و نابینایان عزیز هم از این موضوع مستثنا نیستند.»

«از طرف دیگر کارفرمایانی هم هستند که بدون توجه به توانایی‌های افراد نابینا، بین آنها و کارمند بینا نفر دوم را انتخاب می‌کنند. آیا حرفی برای این دسته از افراد دارید؟»

«مهمترین چیزی که می‌توانم در این رابطه بگویم، تجربه‌ی زیسته‌ی خود من است. من از همکاران نابینایی که دارم بسیار راضی هستم و می‌خواهم به تمام همکارانم توصیه کنم که استخدام افراد نابینا را امتحان کنند و مزایای آن را پیش چشم داشته باشند. لازم می‌بینم دوباره بر مطلبی که در باب نحوه‌ی دسترس‌پذیری نرم‌افزارها گفتم تأکید کنم و از سازندگان نرم‌افزار بخواهم با هزینه‌ای مختصر و صرف زمانی کوتاه، امکان استفاده‌ی جامعه‌ی کاری را از توانایی‌های نابینایان فراهم کنند.»

«از اینکه وقت خود را به نسل مانا اختصاص دادید، بی‌نهایت از شما ممنوم.»

اگر تمایل دارید مشروح این گفت‌وگو را بشنوید، به همین نوشته در وبسایت نسل مانا مراجعه کنید تا فایل صوتی این گفت‌وگوی شنیدنی را دریافت کنید.

برخی اوقات من از دوستانم که شرکت دارند، می‌خواهم تا کار کردن دوستان نابینای مرا ببینند. باید اشاره کنم که تجربه‌ی کاری من می‌گوید که کار نیروهای نابینای من بسیار دلسوزانه است و با سایر همکارانشان برابری کامل دارد.»

«یکی از مشکلاتی که افراد نابینا همواره با آن روبه‌رو هستند، عدم دسترس‌پذیری بسیاری از قسمت‌های نرم‌افزاری شرکت‌ها و ادارات است. آیا همکاران شما هم با این مشکل روبه‌رو بوده‌اند؟ شما چه تمهیداتی برای رفع این مشکل اندیشیده‌اید؟»

«بله. این یکی از مشکلاتی بود که ما کوشش‌هایی برای دسترس‌پذیری بخش‌هایی از نرم‌افزار شرکت داشتیم که با NVDA سازگار نیستند. در همین‌جا اجازه بدهید پیشنهادی داشته باشم برای کسانی که در ایران تولید نرم‌افزار می‌کنند. به‌عنوان کسی که سازنده‌ی نرم‌افزار است، می‌توانم ادعا کنم که با ایجاد تغییراتی کوچک و کم‌هزینه، امکان این وجود دارد که المان‌های صفحه برای افراد نابینا از طریق نرم‌افزارهای صفحه‌خوانی مانند NVDA در دسترس قرار بگیرد. با انجام این تغییرات امکان اشتغال‌زایی برای بسیاری از افراد نابینا فراهم می‌شود.»

«به‌عنوان کسی که با نابینایان کار کرده و با چالش‌های پیش روی آنها آشناست، چه توصیه‌هایی می‌توانید برای ارتقای شغلی آنها داشته باشید؟»

«اولاً می‌خواهم تأکید کنم که همه‌چیز در انجام امور کاری به دیدن ربط ندارد. از دیگر سو، داشتن هر تخصصی

نظریه پنج مرحله‌ای روند سوگواری

از نظر کوبلر راس، ما زمانی که با غم ازدست‌دادن روبه‌رو می‌شویم، بلافاصله نمی‌توانیم آن را بپذیریم؛ بلکه مراحل پنج‌گانه‌ای را طی می‌کنیم تا بتوانیم به تدریج با آن غم کنار بیاییم. او نخستین بار در کتاب دربارهٔ مرگ و مردن، این مراحل را توضیح داد و در آخرین کتابش یعنی دربارهٔ اندوه و سوگواری، نیز دوباره کوشید آن مراحل را به شکلی بهتر و شفاف‌تر توصیف کند.

کوبلر راس می‌گوید که هر آدمی وقتی خبر مرگ قریب‌الوقوع خودش را می‌شنود، از چند مرحله روان‌شناختی عبور می‌کند. وی در مصاحبه با بیماران روبه‌مرگ، یک توالی منظم و مشترک از پاسخ‌های هیجانی را در بین آنها مشاهده کرد و معتقد شد که این تجربیات هیجانی جهانی‌اند و شامل پنج مرحله است که فرد در حال مرگ، به ترتیب از آنها می‌گذرد. اگرچه این مدل در مورد بیماران در حال مرگ به کار رفته است؛ اما در تمامی تجربیات سوگواری و ازدست‌دادن می‌توان آن را به کار برد. این مراحل به ترتیب شامل انکار، خشم، چانه‌زنی، افسردگی و پذیرش است که در ادامه به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت.

ابعاد گوناگون تأثیر آسیب بینایی

گسترده‌گی تأثیر آسیب بینایی بر زندگی فرد و خانواده‌اش بر کسی پوشیده نیست. این موضوع می‌تواند بسیاری از ابعاد زندگی فرد از قبیل تحصیل، اشتغال، روابط بین فردی، سلامت جسمی و روانی، استقلال فردی، و موارد فراوان دیگری را تحت تأثیر قرار دهد. به همین دلیل است که مدل روند سوگواری در ابعاد گوناگون به صورت جداگانه قابل

پذیرش آسیب بینایی، یک هدف یا یک

مسیر (بخش اول)

امین عرب: آموزگار آموزش و پرورش استثنایی
فارس

هنگامی که فردی دچار آسیب بینایی می‌شود یا با این شرایط به دنیا می‌آید، خود و خانواده‌اش با فقدان مواجه‌اند



که پذیرش آن امر ساده‌ای نیست. آنچه این افراد در چنین شرایطی تجربه می‌کنند، سوگ از دست دادن است. مرگ نزدیکان، ورشکستگی مالی، اجبار برای ترک وطن و سایر شرایط مشابهی که افراد چیزی را از دست می‌دهند، تشابه زیادی با تجربه معلولیت دارد. روانپزشک سوئسی، الیزابت کوبلر-راس، مدلی پنج‌مرحله‌ای از روند سوگواری ارائه کرده‌است که فرایند مواجهه افراد با آسیب بینایی با این مدل بسیار قابل توضیح و بررسی است. البته پذیرش آسیب بینایی ابعاد دیگری را نیز در بر دارد که نمی‌توان با این مدل پنج‌مرحله‌ای آن را تبیین کرد.

در نوشتار پیش رو ابتدا مدل پنج‌مرحله‌ای روند سوگواری را شرح خواهیم داد؛ سپس به توضیح تجربه ازدست‌دادن بینایی و ابعاد مختلف آن براساس این مدل خواهیم پرداخت و به مواردی که فراتر از این مدل مطرح‌اند اشاره خواهیم کرد.

ممکن است ما را از این پزشک به آن پزشک بکشاند تا شاید یکی نظرم‌ان را تأیید کند و بگوید: «بله، آن پزشک اشتباه کرده. تو درمان خواهی شد.» چه‌بسا افرادی که هزینه‌های هنگفتی را صرف سفرهای درمانی خارجی می‌کنند تا غیرقابل درمان بودنشان را که از پزشک‌های داخلی شنیده و در وبسایت‌های اینترنتی خوانده‌اند، از دهان پزشکی خارجی بشنوند. بسیاری از خانواده‌ها پس از ناامیدی از علم پزشکی، از سر درماندگی، وقت و هزینه زیادی را صرف کمک گرفتن از راه‌های دیگر مانند طلب شفا، مراجعه به رمال و دعانویس، انرژی درمانی و دیگر روش‌های غیرعلمی می‌کنند.

اگرچه اکثر افراد در رسیدن به پذیرش، انکار را تجربه می‌کنند؛ اما ماندن در این مرحله می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به زندگی فرد وارد کند؛ زیرا کسی که شرایط را انکار کند، نمی‌تواند به سازگاری با وضعیت موجود بیندیشد و در این مورد اقدامی انجام دهد.

اینک به مثال‌هایی از انکار پنهان آسیب بینایی در برخی از ابعاد زندگی می‌پردازیم؛ مواردی که برخی از افراد در جایگاه‌های اجتماعی بالا نیز با آن درگیرند. «فرزند شش‌ساله من آسیب بینایی دارد؛ اما می‌تواند رنگ اشیاء را تشخیص دهد. پس نیازی به استفاده از خط بریل ندارد.» «من ۳۵ ساله‌ام و به تازگی آسیب شدید بینایی را تجربه می‌کنم. با وجود کاهش بینایی، یک مانیتور بسیار بزرگ برای کار با گوشی و کامپیوترم تهیه کرده‌ام؛ پس نیازی به استفاده از صفحه‌خوان ندارم.» «من ۲۵ ساله و نابینا هستم؛ اما از جمع‌های نابینایی خوشم نمی‌آید و همه دوستانم بی‌نا هستند.» «من چهل‌ساله و یک کارمند نابینا

بررسی است. برای مثال ممکن است فردی وجود آسیب بینایی را پذیرفته باشد؛ اما لزوم استفاده از خط بریل را انکار کند یا اینکه شخصی محدودیت‌های شغلی خود را پذیرفته باشد؛ اما لزوم بهره‌گیری از تکنیک‌های جهت‌یابی و تحرک را نپذیرد. لذا یافتن نشانه‌های عدم‌پذیرش نیازمند دقت و تحلیل فراوان در زندگی فرد و خانواده اوست.

مراحل پذیرش آسیب بینایی مطابق مدل روند سوگواری

۱. انکار

وقتی فردی با یک بیماری جدی غیرقابل درمان مثل آسیب بینایی روبه‌رو می‌شود، از قبول واقعیت ممکن سر باز می‌زند و امکان دارد سؤال‌هایی همانند «چرا من؟» ذهنش را پر کند و این خاصیت فقدان است که عادلانه نیست. انکار نوعی مکانیزم دفاع از خود است که باعث می‌شود فرد به مشکل خود بپردازد و در جست‌وجوی رفع آن برآید و به تکالیف دیگر زندگی برسد؛ حال آنکه کوبلر راس مخالف آن است که این مرحله طولانی شود؛ چراکه فرد را از پذیرش واقعیت دور می‌کند و اجازه نمی‌دهد با شرایطی که در پیش رو دارد، سازگار شود.

خبر نابینایی خودمان یا فرزندمان را انکار می‌کنیم: «نه، دکتر اشتباه می‌کند.» این اولین مرحله از مراحل پذیرش آسیب بینایی است.

وقتی یک پزشک به ما خبر می‌دهد که آسیب بینایی ما یا فرزندمان قابل درمان نیست، اول گیج و شوک‌زده می‌شویم؛ سپس اولین جمله‌ای که به ذهنمان می‌رسد این است: «او اشتباه می‌کند.» درواقع ما صورت مسئله را پاک می‌کنیم؛ صورت مسئله‌ای که آن‌قدر اضطراب‌آور است که

راحتی بپذیرد؛ احساس ناکامی و خشم می‌کند و مدام از خودش و اطرافیانش می‌پرسد: «چرا من؟»

او به دیگری که از انرژی و سلامت کامل برخوردارند یا فرزندان‌شان در سلامت هستند، غبطه می‌خورد و خشمگین می‌شود و ممکن است نسبت به هر کسی احساس خشم داشته باشد: خداوند، سرنوشت، دوست، اعضای خانواده، پزشک، کارکنان بیمارستان و ...

در این مرحله، زندگی کردن با فرد بسیار مشکل است. او معمولاً به شدت زودرنج می‌شود. حتی بعضی از والدین نسبت به کودک دارای آسیب بینایی احساس خشم می‌کنند؛ اما باید بدانیم که درواقع، این حالات نوعی خشم نسبت به خود آسیب بینایی است نه نسبت به اطرافیان. آدم وقتی از چیزی خشمگین می‌شود که تحت کنترلش نیست، گاهی خشم خودش را نسبت به یک چیز قابل کنترل ابراز می‌کند و به اصطلاح از جابه‌جایی حسی استفاده می‌کند.

مثال‌هایی از خشم پنهان نسبت به آسیب بینایی: «دلم می‌خواهد عصایم را توی دیوار بکوبم.» «از پدر و مادرم که شرایط ژنتیکی را برای فرزندآوری در نظر نگرفتند، متنفرم.» «نفرین بر زندگی یک نابینا که به جز دردسر چیزی نیست.»

در شماره بعد به ادامه بحث خواهیم پرداخت.

منابع:

۱. وبلاگ روانشناسی هاشملو

۲. وبسایت مؤسسه سلطنتی ملی نابینایان بریتانیا RNIB

هستم. وقتی دوستانم برای کمک به من همیشه حاضرند، چه نیازی به استفاده از عصا دارم!»

آگاهی مهمترین قدم در عبور از مرحله انکار است. نقش اطرافیان از قبیل کادر درمان، سازمان‌های حمایتی و خانواده در آگاه ساختن فرد از شرایط و انکار آن بسیار مؤثر است. این آگاهی بخشی در موارد جزئی‌تر و موارد پنهان همانند مثال‌هایی که گفته شد، ضرورت زیادی دارد.

۲. خشم

در پایان مرحله اول که دیوار انکار فرو می‌ریزد، انکار جای خود را به خشم، حسادت و تنفر می‌دهد و فرد خشم خود را بدون هیچ نظم و قاعده‌ای متوجه محیط پیرامون خود می‌کند. در این شرایط همه چیز باعث نارضایتی شخص می‌شود و همین خشم سبب خواهد شد که اطرافیان اعم از پزشک، بینایی‌سنج و حتی خانواده فرد نسبت به او کم‌توجهی کنند و خود را در معرض خشم وی قرار ندهند، که البته همین کم‌توجهی، خشم بیشتر وی را در پی خواهد داشت. کوبلر راس معتقد است که اشکال کار از آنجا آغاز می‌شود که ما نمی‌توانیم خود را جای فرد بگذاریم و از احساسات او آگاه شویم.

جمله‌ای که اغلب در این مرحله از افراد یا والدین آنها شنیده می‌شود این است: «من؟ نه ممکن نیست.»

خشم خودمان را نسبت به دیگران ابراز می‌کنیم: «چرا من؟ مگر چه گناهی به درگاه خدا مرتکب شده بودم؟»

فرد در این مرحله معمولاً از انکار آسیب بینایی خود یا فرزندش دست برمی‌دارد؛ اما نمی‌خواهد موضوع را به

آی‌سی‌یو^{۱۳} و ترخیص، یک هفته طول کشید و دی‌ماه را با شرایط و برچسب جدیدی شروع کرد. همه شک‌ها و تردیدها به یقین تبدیل شد و او دیگر رسماً و قانوناً نابینا بود. بعد از تمام این اتفاق‌ها، مدرسه هم ضربه‌نهایی را زد و گفت که نمی‌تواند مسئولیت آموزش و مراقبت از او را به‌عنوان یک دانش‌آموز نابینا بپذیرد.

مواجهه با معلولیت

برای ما، افراد نابینا و کم‌بینا و خانواده‌های‌مان، خاطره‌آلود ناآشنا نیست. آسیب بینایی شرایط زندگی‌مان را ناگهانی تغییر داده و ما را به سمت یک شرایط متفاوت و محدودکننده پرتاب کرده است. بعد از بروز معلولیت، همه نمی‌دانستیم که چه کاری باید انجام دهیم؛ سردرگم بودیم و انواع احساسات منفی را تجربه می‌کردیم. حال بدمان هم به شدت آسیب بینایی‌مان وابسته بود؛ چراکه باتوجه به میزان همراهی فرهنگ و دسترس‌پذیری بافت اجتماعی، کارکرد روزمره و کاری‌مان محدود می‌شد. ولی برای آنکه در زندگی پیش روی‌مان کارآمد و توانمند باشیم، مجبور شدیم نقش و وضعیت جدیدی را بپذیریم، حقوق‌مان را بشناسیم، تکالیف تازه‌ای برای خود تعریف کنیم و در موقعیت‌ها و دوره‌های مختلف زندگی، به دنبال کاهش محدودیت‌های‌مان باشیم.

مراحل فرایند پذیرش

برخورد ما با آسیب بینایی حالت‌های مختلفی دارد که در مراحل پنج‌گانه‌ای دسته‌بندی می‌شود.

مواجهه با برهوت حقیقت

پذیرش آسیب بینایی توسط خانواده‌ها و افراد نابینا و کم‌بینا، بعد از بروز معلولیت مسعود طاهریان، مددکار مؤسسه حمایت از بیماران چشمی آرپی^{۱۱}

مقدمه



هشت‌ساله بود که مادرش متوجه شد تکالیف مدرسه را روی خط نمی‌نویسد. بعد از معاینات سالانه، معلم بهداشت مدرسه هم احساس کرد مشکلی در دید او وجود دارد. صبح ۲۳ آذرماه بود که والدینش او را برای بررسی بیشتر به بیمارستان بردند و تا شب همه‌چیز عوض شد. چشم‌پزشک تشخیص داد که عصب بینایی‌اش به‌صورت کامل از بین رفته و باید هرچه سریع‌تر متخصص مغز و اعصاب او را معاینه کند. جراح مغز و اعصاب هم بعد از دیدن عکس ام‌آر‌آی^{۱۲} گفت که یک تومور مغزی بزرگ دارد و باید اورژانسی عمل شود. تمام فرایند بستری، جراحی،

^{۱۳}. Intensive Care Unit

^{۱۱}. Retinitis Pigmentosa

^{۱۲}. Magnetic Resonance Imaging

۱- انکار

وقتی به هر دلیلی بینایی‌مان افت می‌کند، ابتدا تلاش می‌کنیم این مسئله را نادیده بگیریم: همه چیز را عادی جلوه می‌دهیم و نمی‌پذیریم مشکلی پیش آمده‌است، درباره آن حرف نمی‌زنیم و پنهانش می‌کنیم و نسبت به صحبت‌ها و پیشنهادات دیگران در این زمینه، مقاومت می‌کنیم. با این کار به خود فرصت می‌دهیم با شرایط ناگوار پیش‌آمده وفق پیدا کنیم و رنجمان را کاهش دهیم.

۲- خشم

وقتی دیگر نمی‌توانیم واقعیت‌ها را انکار کنیم یا آن‌ها را نادیده بگیریم، وارد مرحله خشم می‌شویم. در این مرحله خیلی عصبانی هستیم، پرخاشگری و تندی می‌کنیم، برای مشکل پیش‌آمده به دنبال مقصر هستیم و تلاش می‌کنیم علت آسیب بینایی را به گردن کسی (مانند والدین و پزشکان) یا چیزی (مانند شانس و خدا) بیندازیم، دائم از خود می‌پرسیم که چرا این مشکل برای ما رخ داده است و بینایی‌مان را از دست داده‌ایم، بی‌حوصله و بداخلاق می‌شویم. حتی اگر خشممان نمود بیرونی نداشته باشد، در قالب اختلالات رفتاری بروز می‌کند. برای مثال به دیگران گیر می‌دهیم یا خیلی حساس یا عقده‌ای می‌شویم؛ ولی در این مرحله فرصت پیدا می‌کنیم تا احساسات درونی‌مان را بیان کنیم. در جامعه هم خشم پذیرفته‌تر از ترس است. البته باید مراقب طرد شدن و تنها ماندن باشیم.

۳- چانه‌زنی

وقتی می‌فهمیم با عصبانی شدن به جایی نمی‌رسیم و کارمان پیش نمی‌رود، به مرحله چانه‌زنی قدم می‌گذاریم. در این مرحله تمام تلاشمان را به کار می‌گیریم تا مشکلی را که به وجود آمده، رفع کنیم. از راه‌های مختلفی استفاده می‌کنیم تا بینایی قبلی‌مان را برگردانیم. به خدمات پزشکی مدرن و طب سنتی متوسل می‌شویم. برای شفا گرفتن، به راه‌های معنوی و فرامادی رو می‌آوریم. جادو و جنبل را امتحان می‌کنیم. رژیم غذایی‌مان را تغییر می‌دهیم. به گناهان و اشتباهات گذشته‌مان می‌اندیشیم و این کارها را انجام می‌دهیم تا شرایط پیش‌آمده را به نحوی درست یا بهتر کنیم.

۴- افسردگی

وقتی می‌بینیم نمی‌توانیم از هیچ طریقی معلولیت بینایی‌مان را درست کنیم، مرحله افسردگی شروع می‌شود. امیدهای‌مان را از دست می‌دهیم. غرق غم و اندوه می‌شویم. میل به تنهایی و انزوای اجتماعی پیدا می‌کنیم. در رؤیا فرو می‌رویم. دوست داریم در زمان سفر کنیم و گذشته را تغییر بدهیم. گرفتار ای کاش‌ها می‌شویم. انرژی‌مان را از دست می‌دهیم. کارهای‌مان را رها می‌کنیم. به فکر مرگ و خودکشی می‌افتیم. احساس می‌کنیم دیگر نمی‌توانیم زندگی کنیم و پیش برویم. این مرحله با این که بسیار پرفشار است، باعث می‌شود کم‌کم واقعیت بر ما مستولی شود و خیالات و زندگی گذشته‌مان را رها کنیم.

۵- پذیرش

اگر بتوانیم کمرمان را راست کنیم و از مراحل بالا بگذریم، مرحله پذیرش و سازگاری با شرایط جدید شروع می‌شود. در این مرحله به این نتیجه می‌رسیم که صرفاً با ناامیدی و غصه خوردن به جایی نمی‌رسیم. با اینکه مشکلات ندیدن و رنج ناشی از آن‌ها تمام نمی‌شود، از خود می‌پرسیم باید چه بکنیم و چه‌طور به زندگی ادامه بدهیم. تلاش می‌کنیم با وجود محدودیت‌ها و ناتوانی‌ها، غلتک زندگی‌مان را به حرکت دریاوریم. به دنبال راه‌حل‌ها، تکنیک‌ها، امکانات و آموزش‌های کمکی می‌رویم تا در زندگی‌مان به موفقیت و دستاوردهایی برسیم. در برابر واقعیت‌های زندگی مقاومت نداریم و تلاش بیهوده برای تغییر نمی‌کنیم. ممکن است هنوز از شرایط، ناراحت و از گذشته‌مان پشیمان باشیم؛ اما مکانیزم‌های دفاعی انکار، خشم و چانه‌زنی دیگر حضور ندارند یا اگر هم وجود داشته باشند، گذرا و سطحی هستند.

چند نکته درباره پذیرش

بعد از بروز آسیب بینایی، باید فرایند بالا را برای سازگاری با شرایط جدید سپری کنیم؛ ولی پذیرش یک مؤلفه نسبی است. مرز مشخصی بین مراحل ذکر شده وجود ندارد و با یک سرعت و ترتیب مشخص آن‌ها را طی نمی‌کنیم. ممکن است در یک مرحله کوتاه یا طولانی مدت بمانیم. حتی پیش می‌آید که گاهی اوقات به مراحل قبل بازگردیم. در این راستا تفاوت‌های فردی و خانوادگی بسیار دخیل است. علاوه بر این، پذیرش، امری چندبعدی است. امکان

دارد که در یک زمان و مکان مشخص، در یک زمینه (مانند تحصیل) به پذیرش و سازگاری برسیم ولی همچنان در سایر زمینه‌ها (مانند شغل و روابط اجتماعی) مشکل داشته باشیم. همچنین فرایند پذیرش تکرارپذیر است و ضرورت دارد در موقعیت‌های ناشناخته جدید (مانند ورود به دانشگاه و حوزه کاری) برای مشکلات تازه‌مان راه‌حلی پیدا کنیم. ولی اگر یک‌بار به صورت موفقیت‌آمیز فرایند پذیرش را سپری کنیم، اعتمادبه‌نفسی به دست می‌آوریم و بر اساس آن در موقعیت‌های تازه، مراحل پذیرش را سریع‌تر و کم‌فشارتر طی خواهیم کرد. از طرفی دیگر، تمام احساساتی که در طول فرایند پذیرش تجربه می‌کنیم و رفتارهایی که انجام می‌دهیم، عادی است. فقط خوب است در مراحل درجا نزنیم و زمان را از دست ندهیم.

چگونگی پذیرش معلولیت

گفت‌وگو

صحبت کردن به ما این فرصت را می‌دهد تا مراحل پذیرش را سریع‌تر درک و طی کنیم. باید از سربسته نگاه داشتن و تابوسازی اجتناب کنیم؛ چراکه برخلاف تصورمان، همه از وضعیت ما مطلع هستند. باید بررسی کنیم چه احساسی داریم و ریشه‌اش از کجاست؛ سپس با کسانی که درکمان می‌کنند یا وضعیت مشابهی با ما داشته‌اند، صادقانه از احساسات، محدودیت‌ها، مسائل، چالش‌ها و حقارت‌هایمان صحبت کنیم. می‌توانیم با اعضای خانواده و دوستانمان حرف بزنیم یا از روانشناسان و مددکاران کمک بگیریم. سازمان بهزیستی یک مرکز مشاوره تلفنی

رایگان به نام «صدای مشاور» دارد که می‌توانیم در سراسر کشور با گرفتن شماره ۱۴۸۰ به متخصصان این مرکز مرتبط شویم. طبیعی است که گریه کنیم، ناراحت و عصبانی باشیم، از شرایطمان خجالت بکشیم؛ ولی نباید هرگز خودمان را سرکوب کنیم و ادای قهرمان‌ها را دریاوریم. اگر هم کسی را پیدا نکردیم، می‌توانیم از نوشتن بهره ببریم.

استفاده از امکانات و ابزار توانبخشی

باید هرچه سریع‌تر از خدمات، امکانات و تجهیزات کمکی استفاده کنیم. خیلی مواقع با انجام مداخلات به موقع پزشکی (مانند مصرف دارو و عمل‌های جراحی) می‌توانیم وضعیت بینایی بهتری داشته باشیم یا با تهیه امکانات و تجهیزات کمک‌توان‌بخشی (مانند عینک، بزرگ‌نمای دیجیتالی و ذره‌بین) مشکلاتمان را کمتر کنیم. همچنین مهارت‌هایی مانند انجام فعالیت‌های روزمره، کار با عصای سفید و استفاده از صفحه‌خوان‌ها برای کار با کامپیوتر و گوشی همراه وجود دارد که باید هرچه زودتر آنها را فراگیریم. علاوه‌براین باید کار با ابزارهای تفریحی و ورزشی مناسب برای افراد با آسیب بینایی را یاد بگیریم. ارگان‌ها و انجمن‌های مختلفی هم هستند که در مشکلات ما را حمایت می‌کنند. [مؤسسه حمایت از بیماران چشمی آرپی، انجمن نابینایان ایران](#)، سازمان آموزش و پرورش استثنایی و بهزیستی، برخی از این نهادها هستند که بهتر است با آنها ارتباط بگیریم و از خدمات متنوعشان استفاده کنیم. در کل، این فعالیت‌ها اعتمادبه‌نفسمان را بالا می‌برد، اضطرابمان را کاهش می‌دهد و فرایند پذیرش را راحت‌تر می‌کند.

پذیرش محدودیت‌ها و آشنایی با توانمندی‌ها باید پذیریم که کارهایی را نمی‌توانیم انجام بدهیم و در زمینه‌های دیگری توانا هستیم. گاهی اوقات هم به اشتباه تصور می‌کنیم اموری از دستان بر نمی‌آید یا نمی‌توانیم آن‌ها را یاد بگیریم. باید به اموری که نمی‌توانیم انجام دهیم، واقف باشیم اما به توانمندی‌هایمان بیشتر فکر کنیم و فضای ذهنی‌مان را با ناتوانی‌ها پر نکنیم. برای کمک گرفتن از دیگران هم نباید خجل باشیم؛ چراکه همه ما به کمک یکدیگر احتیاج داریم.

شناخت معلولیت و یادگیری از پیش‌تازان

باید در زمینه بیماری و معلولیت‌مان شروع به پرس‌وجو، تحقیق و مطالعه کنیم. کتاب‌ها و فضای مجازی پر از اطلاعات مفیدی است که می‌تواند به ما کمک کند. علاوه‌براین خوب است با افراد موفق نابینا و کم‌بینا صحبت کنیم و زندگینامه‌شان را بخوانیم. این کار انگیزه‌بخش است و برای رسیدن به پذیرش مفید خواهد بود. همچنین می‌توانیم از این طریق بفهمیم در آینده با چه موقعیت‌ها و مشکلاتی مواجه خواهیم شد و باید چگونه آن‌ها را رفع‌ورجوع کنیم. این حس را هم به ما می‌دهد که تنها کسی نیستیم که بعد از آسیب بینایی، دچار مشکل شده‌ایم. مشروح تمامی مواردی که در بالا به اختصار درباره‌شان خواندید، به شکل یک فایل صوتی ذیل همین نوشته در وبسایت نسل‌مانا در دسترس شما خواهد بود. آن را بشنوید و برای هرکس که گمان می‌کنید به کارش خواهد آمد بفرستید.

می‌یابد و همزمان با آن قدرت خرید و قدرت تأمین و سایل توانبخشی برای همه معلولان از جمله افراد کم‌بینا و نابینا به شدت کاهش پیدا می‌کند.

فرار از انجام وظیفه

سازمان بهزیستی متولی امور معلولان در کشور است و وظیفه دارد به همه ابعاد زندگی آنان رسیدگی کند. یکی از وظایف این سازمان، تهیه و تأمین تجهیزات توانبخشی و کمک‌توانبخشی افراد دارای معلولیت است. در تمام سالیان گذشته این وظیفه به‌طور نسبی و با کمی تأخیر انجام می‌شد؛ اما اخیراً بهزیستی در این زمینه سنگ تمام گذاشته است.

نابینایان و کم‌بینایان یکی از گروه‌هایی هستند که به‌جز تجهیزات کمک‌توانبخشی، در حوزه آموزش یا حتی گذران سیکل طبیعی زندگی نیز به اقلام متعددی نیاز دارند. این افراد برای راه رفتن ساده به عصای سفید و برای آموزش به ذره‌بین، به‌دید، تبلت‌های هوشمند، وویس رکورد، نوتیکر یا همان برجسته‌نگار هوشمند و لوازمی از این دست نیاز دارند و طبیعتاً وظیفه تأمین آن با سازمان بهزیستی است.



اما این سازمان اخیراً با توسل به یک روش خاص، راه میان‌بری برای فرار از انجام این وظیفه ذاتی خود پیدا کرده است.

بهزیستی به‌جای سینه سپر کردن در چنین وضعیتی و به‌جای دفاع از معلولان و شفاف‌سازی آنچه بر معلولان

تخلفی به بزرگی جامعه نابینایان کشور

نگاهی به انحراف بهزیستی در تأمین تجهیزات آموزشی و توانبخشی نابینایان و کم‌بینایان

رویا بابائی، خبرنگار حوزه معلولان

بیش از چهار ماه است کشور درگیر اعتراضات مردمی است. قیمت ارز، دلار و سکه سر به فلک گذاشته و کمر مردم زیر بار تورم لجام‌گسیخته خرد شده است؛ قیمت همه اجناس و اقلام ضروری زندگی چندین برابر شده و مدام هم در حال افزایش است. در این میان صدای خرد شدن استخوان‌های اقشار آسیب‌پذیر به‌ویژه معلولان و نابینایان از همه طرف به گوش می‌رسد؛ اما کو گوشی که این صداها را بشنود! نوسانات قیمت در جامعه آن‌قدر سرعت گرفته که حتی مجال مقایسه دخل و خرجمان بین ریال و دلار را نمی‌دهد. چند روزی است می‌خواهم بنویسم ۵۴۶ هزار تومان مستمری که سازمان بهزیستی برای نابینایان و البته همه گروه‌های معلولین پرداخت می‌کند، معادل چند دلار است؛ اما این مبلغ هر روز و گاهی روزی چندبار تغییر می‌کند و هر بار از دفعه قبلی کمتر می‌شود.

اگر بخواهیم آخرین قیمت دلار را مبنا قرار دهیم، مستمری سازمان بهزیستی به گروه‌های هدف از ۱۳ دلار کمی بیشتر است؛ البته مشروط بر اینکه قیمت دلار ثابت بماند.

اما هر لحظه که مستمری بهزیستی آب می‌رود و کم‌ارزش‌تر می‌شود، قیمت تجهیزات موردنیاز نابینایان و اقلام دارویی که موردنیاز طیفی از آنهاست و کاملاً تحت تأثیر نوسانات ارزی قرار دارد، چندین و چند برابر افزایش

مهمترین معاونت‌هایش، یعنی معاونت توانبخشی، مدیری ندارد و همین امر اوضاع را اسفناک‌تر کرده است.

آیا یک دانش‌آموز یا دانشجوی نابینا و کم‌بینا با تجهیزات امانی که برای دریافت همان هم مدت‌ها در صف انتظار مانده و بابتش چندین میلیون تومان سفته و تضمین داده است، می‌تواند آموزش اثربخشی داشته باشد؟ آیا می‌توان چنین دانشجویانی را به دانشگاه فرستاد و از فراگیری درس‌های آنان آسوده‌خاطر بود؟

آیا وظیفه سازمان بهزیستی، به‌کارگیری همه امکانات برای نیل به هدف «توانمندسازی و توانبخشی کامل افراد نابینا» نیست؟ پس چرا مدیران این مجموعه این وظیفه مهم را به رفع تکلیف‌های ناشی از بی‌مسئولیتی سوق می‌دهند و در برابر آموزش و توانبخشی فرد دارای معلولیت، با بی‌تعهدی رفتار می‌کنند؟

در حال حاضر بیش از ۲۰۰ هزار نفر از افراد کم‌بینا و نابینا تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور قرار دارند که به گفته مسئولان این سازمان ۷۳ هزار نفر از این جمعیت را زنان و ۱۳۰ هزار نفر را مردان تشکیل می‌دهند.

این آمار که البته همه جمعیت نابینایان و کم‌بینایان کشور نیست، تا حدود زیادی گویای ظلمی است که به این گروه روا داشته می‌شود؛ یعنی تجهیزات مورد نیاز ۲۰۰ هزار نفر، به تهیه موردی و محدود تجهیزات خلاصه شده و اعطای آن به انجمن‌ها به‌منظور روانه کردن نابینایان به سوی این مراکز، خیانت بزرگی است که هم در حق نابینایان می‌شود و هم در حق انجمن‌های آنها.

می‌گذرد، به مجریان و اداره‌کنندگان کشور؛ در یک حرکت عوام‌فریبانه، مسئولیت تأمین تجهیزات مورد نیاز نابینایان و کم‌بینایان را از سر باز کرده و با اعطای چند مورد محدود به انجمن‌های نابینایان، متقاضیان این تجهیزات را به راحتی از خود رانده و آنان را به انجمن‌ها حواله می‌دهد.

به این صورت که بهزیستی از هر یک اقلام مورد نیاز طیف نابینایان، چند مورد محدود تهیه و در اختیار انجمن‌های این حوزه قرار داده و سپس متقاضیانی که برای تهیه تجهیزات کمک‌آموزشی به بهزیستی مراجعه می‌کنند را با این عنوان که «تجهیزات، تهیه و در اختیار انجمن‌ها قرار گرفته»، آنها را راهی انجمن‌ها می‌کنند.

این درحالیست که هر یک از این انجمن‌ها چند هزار عضو نابینا و کم‌بینا دارند و تجهیزات محدود دریافت‌شده از بهزیستی حتی در صورت واگذاری امانی و کوتاه‌مدت نیز امکان پاسخگویی به نیاز همه این افراد را ندارد مگر آنکه متقاضیان برای چند روز کار با هر یک از آن تجهیزات، ماه‌ها یا سال‌ها در نوبت امانت‌گیری بمانند.

اما آیا نام این روش، تأمین تجهیزات مورد نیاز نابینایان و توانبخشی آنهاست؟ آیا نام این روش، ارائه خدمت به معلول است؟

این روش انحرافی آشکار است که هم فرد نابینا را به توانمندی نمی‌رساند و هم سیستم توانمندسازی بهزیستی را به یک ادعای بی‌اثر تقلیل می‌دهد و هم مراجع فرادستی از جمله شاکله اصلی دولت را در ارائه خدمت به این قشر می‌فریبد. تمامی موارد فوق در شرایطی رخ می‌دهد که سازمان بهزیستی بیش از سه ماه است که هنوز یکی از

ادای خدمت و فرار از مسئولیت

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که سازمان بهزیستی در یکی از سخت‌ترین برهه‌های اقتصادی و تنگناهای اجتماعی، نایبانیان را به حال خود رها کرده و با فریب و تقلب ادای خدمت گزاردن درمی‌آورد و از مسئولیت‌های سازمانی خود فرار می‌کند؛ وگرنه همه می‌دانیم نایبانیان در بین انواع گروه‌های معلولیت، از بیشترین نرخ بیکاری برخوردار هستند و این یعنی آنها فاقد درآمدی هستند که بتوانند به آن تکیه کنند و از حمایت دولت بی‌نیاز باشند. از طرف دیگر بر همگان عیان است که مستمری‌ای که بهزیستی به این افراد می‌پردازد، در حدی نیست که این گروه با اتکا به آن، تجهیزات موردنیاز خود را تهیه کنند و به سراغ بهزیستی نروند. ۵۴۶ هزار تومان مستمری که البته از دو ماه پیش با ۲۰ درصد افزایش به این مبلغ رسیده، به زحمت از عهده تأمین هزینه چند روز ایاب و ذهاب این افراد برمی‌آید و حتی قادر نیست بخش اندکی از هزینه‌های جدی زندگی را به دوش بکشد؛ اما گویا سازمان بهزیستی انتظار دارد نایبانیان و کم‌بینانیان با دریافت این مبلغ به زندگی خویش سامان دهند و برای هیچ منظور دیگری مزاحم آنان نشوند.

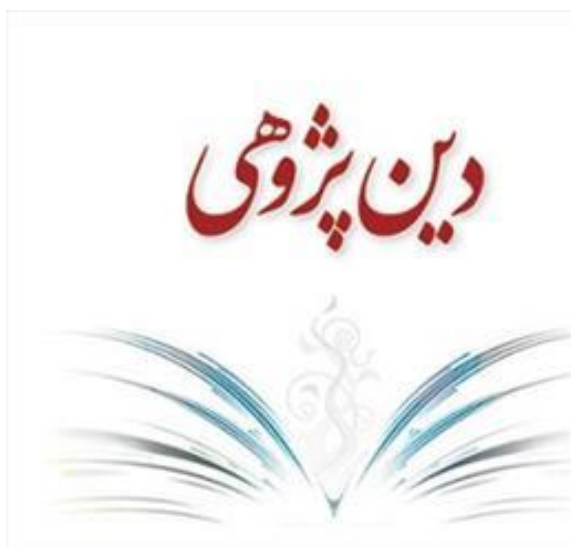
نکته جالب اینجاست که سازمان بهزیستی از طرف دولت مأموریت دارد به امور افراد دارای معلولیت رسیدگی کند؛ اما این سازمان در انجام وظایف خود به قدری به انحراف رفته و عنان کار را از دست داده که حالا باید انجمن‌ها و فعالان این حوزه، خطاهای این سازمان را به خودش و البته به جامعه گوشزد کنند.

نواک: نوای کتاب در گفت‌وگو با

صاحب‌نظران نابینا

رقیه شفیع، کتابدار بخش نایبانیان نهاد کتابخانه‌های عمومی

یادآور می‌شوم که برای تهیه کتب معرفی‌شده توسط مهمان نواک و همچنین جدیدترین کتب معرفی‌شده در پادکست و دیگر نیازهای مطالعاتی خود، به بخش‌های نایبانیان و کم‌بینانیان نهاد کتابخانه‌های عمومی استان خود مراجعه بفرمایید.



در این مجال میزبان عبدالحسین لطیفی، دکترای ادیان و عرفان، مترجم و استاد دانشگاه شده‌ایم تا برای‌مان ابتدا راجع به این رشته صحبت کنند و پس از معرفی، بخشی از راه‌های مطالعه و آشنایی با ادیان تطبیقی را به ما نشان دهند.

لطیفی ابتدا در باب دین‌پژوهی مقایسه‌ای می‌گوید: «دین‌پژوهی یک رشته دانشگاهی است که یک نگاه برون‌دینانه‌ای به دین دارد؛ بدین‌گونه که ما ادیان مختلف را با یک نگاه تماشاگرانه و با قرار دادن اصل تعلیق نظر در لحظه پژوهش و مطالعه موردنظر قرار می‌دهیم و بخش قابل توجهی از کار پژوهشی و حتی آموزشی ما به مقایسه اختصاص می‌یابد. مثلاً یک نکته مشخص که می‌تواند خواه الهیات، احکام یا فقه و خواه کلام یا آیینی، اخلاقی یا عرفانی – که ابعاد مختلف دین هستند – باشد. این مقایسه می‌تواند در بردارنده وجوه اشتراک و وجوه افتراق نیز باشد.» لطیفی اضافه می‌کند: «رشته دین‌پژوهی بسیار وسیع است و برای مطالعه دقیق و خوب در این رشته باید چندین رشته دیگر مانند ادیان مختلف و تاریخ آنها، پدیدارشناسی و جامعه‌شناسی دین، روانشناسی و فلسفه دین، مباحث کلامی و در بعضی دیگر از شاخه‌ها، آگاهی و اطلاعات بالایی موجود باشد و همچنین از ادبیات مانند عرفانی و عربی به اندازه زیادی بهره‌مند بود؛ زیرا که این رشته، یک رشته مقایسه‌ای است و نیاز به چنین آگاهی‌هایی دارد.»

لطیفی در ادامه ادیان زنده جهان را معرفی می‌کند و توضیح می‌دهد که پیروان این ادیان در کدام مناطق گسترش یافته‌اند. نیز راجع به نام اصلی ادیان و نوع تلفظ آنها سخن می‌گوید.

لطیفی در پاسخ به این سؤال که دین‌پژوهی رشته گسترده‌ای است و آیا نیاز به شناخت رشته‌ها و حتی مطالعه

دقیق در رشته‌های مختلف دارد، توضیح می‌دهد که این رشته یک رشته ذوالابعاد است و اگر کسی می‌خواهد واقعاً مطلع باشد، باید زمینه‌های مختلفی را ببیند. وی معتقد است که هرکس بسته به توان، علاقه و امکان خویش، به برخی زمینه‌ها امعان نظر دارد. مثلاً کسی ممکن است علاوه بر اطلاع کلی از رشته خود، به روانشناسی دین هم معطوف باشد یا کسی دیگر به فلسفه دین یا دیگری به جامعه‌شناسی دین نظر داشته باشد. عبدالحسین لطیفی سال‌هاست که در دو سه شاخه مختلف مانند روانشناسی دین که برایش جذابیت دارد، فعالیت می‌کند و معتقد است که این رشته افق دیگری را برایش باز کرده است. وی می‌گوید: «شخصیت‌های بزرگی که در روانشناسی فعالیت داشته‌اند، شاید شهرت خود را از توجه به روانشناسی دین به‌دست آورده‌اند.» لطیفی راجع به فروید، یونگ، ویلیام جیمز، گالتون، هال، شارکو، شلایرماخر و... سخن می‌گوید و از کتاب‌های آنان به عنوان حاصل اندیشه‌های‌شان که در جهان جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند، نام می‌برد. وی بر این باور است که اگر قرار باشد از این رشته به‌عنوان یک رشته کاربردی استفاده شود، رشته‌ای است که دست‌کم در شناخت بسیاری از دغدغه‌های اجتماعی و اگر امکانش باشد بسترسازی برای حل آنها، بسیار سودمند خواهد بود؛ مخصوصاً دنیای مدرن امروز که الزامات و مشکلات خود را دارد.

عبدالحسین لطیفی در ادامه گفت‌وگوی خود، لیستی از کتاب‌هایی که می‌توانند در افزایش آگاهی درباره ادیان و

بیمه های زندگی، نیاز یا ضرورت

اولین سؤال‌هایی که با شنیدن نام «بیمه‌های زندگی» ممکن است در ذهن هر فردی به وجود بیاید، این است که مزایای این نوع بیمه‌ها چیست؟ به چه علت باید بیمه زندگی داشته باشیم؟ و آیا داشتن یکی از انواع بیمه‌های زندگی ضروری است؟

اهمیت بیمه‌های زندگی زمانی مشخص می‌شود که به ضرورت وجود آن در سبد خرید خانوار پی ببریم. درحقیقت با خرید بیمه‌های زندگی، هر فردی با ارزش‌ترین سرمایه‌اش یعنی عمر خود را بیمه می‌کند. همواره ما در مسیر زندگی هنگام برخورد به مشکلات و موانع مختلف درمی‌یابیم که وجود بیمه می‌تواند در موقعیت‌های مختلف نقش بسزایی در حمایت از خانواده داشته باشد. هم‌اکنون در سرتاسر جهان، در کشورهای درحال توسعه یا توسعه‌یافته، اغلب افراد جامعه دارای یکی از انواع بیمه‌های زندگی هستند و از خدمات آن استفاده می‌کنند؛ اما متأسفانه مردم کشور ما آشنایی چندانی با این نوع بیمه‌ها ندارند؛ لذا در اینجا بخشی از مزایا و امتیازات بیمه‌های زندگی را معرفی می‌کنیم.

دوران بازنشستگی طلایی

در اغلب کشورهای توسعه‌یافته، بازنشستگی دوران طلایی عمر افراد تلقی می‌شود که دارای مزایای مختلفی است؛ اما در کشورهای جهان سوم، در دوران بازنشستگی افراد تحت بیشترین فشار معیشتی قرار می‌گیرند. همچنین

عرفان مفید باشند، با ارائه معرفی کوتاهی، به خوانندگان و اهل مطالعه می‌شناساند. در میان کتب معرفی‌شده، آثاری از فروید، کتابی از مسعود آذربایجانی و محمد موسوی، کتاب «تاریخ جامع ادیان» که یک کتاب مادر محسوب می‌شود، نوشته جان بیناس یا جان بایر ناس و ترجمه علی‌اصغر حکمت، «دین پژوهی» از میرچا الیاده با ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، «جهان مذهبی» نوشته چندین نویسنده امریکایی با ترجمه عبدالرحیم گواهی و دیگر کتب مهم در رشته ادیان و عرفان یا دین‌پژوهی قرار دارند.

این مدرس دانشگاه به‌عنوان حرف پایانی اظهار می‌دارد که با مطالعه دین‌پژوهی یاد می‌گیریم که متر فقط متر ذهن ما نیست و یاد می‌گیریم که اصل تعلیق نظر به صفر نمی‌رسد؛ اما هنر ما باید این باشد که آن را به صفر نزدیک کنیم. سعی کنیم که هر دین یا هر مکتب یا هر شخصی را با عینک خودشان موردبررسی قرار دهیم. ابتدا سعی کنیم تا ببینیم که آنها چه می‌بینند نه اینکه ما چه می‌بینیم و در گام بعدی اگر قصد داشتیم، نظر خود را بگوییم که دیگر بحث آن از مقوله ذکرشده جداست. این نکته می‌تواند در ایجاد مفاهیم و رفع دعوا و سوءمفاهمه و سوءتفاهم به ما کمک کند



تأمین آینده فرزندان در صورت فقدان سرپرست خانواده

هر پدر و مادری تمایل دارد فرزندانش را از بهترین امکانات اجتماعی و رفاهی برخوردار سازد و آرامش و آسایش لازم را برای آنها فراهم آورد؛ اما در صورت فوت والدین، فرزندان علاوه بر احساس رنج عاطفی، از نظر مالی نیز تحت فشار قرار می‌گیرند. با خرید بیمه‌های زندگی، در زمان وقوع مشکلات ناشی از فقدان پدر و مادر، هزینه‌های فرزندان پوشش داده می‌شود و آینده ایشان تضمین می‌گردد.

پیرو مذاکرات و جلسات کارشناسی بین انجمن نایبانیان ایران و شرکت بیمه زندگی خاورمیانه، تفاهم‌نامه همکاری به‌منظور ارائه خدمات بیمه‌های زندگی با شرایط ویژه (تخفیف ۵۰ درصدی هزینه‌های بیمه‌گری) به اعضای این انجمن در سراسر کشور به امضای مهدی نوروزی، مدیرعامل شرکت بیمه زندگی خاورمیانه، و علی‌اکبر جمالی، مدیرعامل انجمن نایبانیان ایران، رسید. لذا تمامی نایبانیان کشور می‌توانند با ثبت‌نام و خرید بیمه مستمری و بازنشستگی تکمیلی، با تماس با نماینده و مشاور رسمی بیمه زندگی خاورمیانه، آقای قدیانی با شماره تلفن ۰۹۱۲۱۰۱۸۱۱۵ تماس بگیرند و از مزایای این طرح برخوردار شوند.

در کشورهای توسعه‌یافته طرح‌های بازنشستگی جداگانه‌ای برای کارمندان در بخش‌های دولتی و خصوصی وجود دارد. به‌این‌ترتیب افراد در دوران بازنشستگی خود علاوه بر دریافت مبالغی حقوق بازنشستگی، از مزایای طرح بیمه بازنشستگی تکمیلی بهره‌مند می‌شوند و حقوق مستمری نیز دریافت می‌کنند؛ لذا قادر خواهند بود با برخورداری از رفاه اقتصادی، از دوران بازنشستگی خود لذت ببرند. تأمین نیازهای اقتصادی و پوشش‌های بیمه‌ای، برای نایبانیان نیز مانند سایر مردم جامعه بسیار حائز اهمیت است.

خوشبختانه این روزها در کشور ما هم با تأسیس شرکت تخصصی بیمه زندگی توسط بیمه مرکزی، محصولی در خصوص بیمه مستمری و بازنشستگی تکمیلی ارائه شده است. این محصول به‌گونه‌ای طراحی شده است که هم افراد شاغل بتوانند از مزایای آن بهره‌مند شوند و هم برای زنان خانه‌دار می‌تواند منبع درآمدی ایجاد کند تا این دسته از افراد نیز مانند زنان شاغل حقوق بازنشستگی دریافت نمایند. علاوه بر موارد ذکرشده، این بیمه‌نامه می‌تواند برای دوره جوانی فرزندان از جهت تضمین درآمد و تأمین نیازهای مالی بسیار مناسب باشد. فرزندی که این بیمه‌نامه را دارند، از سن مشخصی می‌توانند حقوق دریافت کنند یا مبلغ قابل‌توجهی را یکجا برای تأمین نیازهایی چون خرید مسکن، راه‌اندازی کسب‌وکار، تأمین هزینه‌های تحصیل یا ازدواج خود دریافت نمایند.

به قلم شما

فرزانه عظیمی (غزل)

من باور دارم خوشن را

باوری که ریشه در عمق جانم دارد

و نه‌اش درخت تو مندا را ده ام است که نیکه گاهم می شود در مقابل طوفان های سکلین روزگار.

من عصای سبدم را فانوس را هم می سازم،

بادستان توانایم، چرخ گیتی را به کام خویش می چرخانم

و ترانه زندگی را با آوای دستانم سری دهم

آن گاه با عبور از موانع ریزد درشت روزگار، به قلعه خواستیم صعود می کنم.

گرچه در طول مسیر، آدم به تنها چشمان خاموش، سکوت خنجر و دست و پایی ناتوانم را می بینند

و خنجر تنیز تر چشمان را به قلب باورهایم فرو می برند.

گرچه با دست خویش، را هم را سدی می کنند و آن گاه دستم را می گیرند تا با عبور دوانم از جهان سدها، توشه ای
میندوزند برای آخرتشان!

گرچه از تاریکی دنیایم و یگانگی ام با رنگ، به قصد های پر غصه ای نقل می کنند.

و گرچه زیر سنگینی نگاه های خیره شان، گاه قلمم محاله می شود

نگاه های که در عثمان، پرستی از جنس یک سرزنش نهی که مرا محبت یک کناه می دانند...

اما حقیقت وجود من چیز دیگری ست.

من اندیشه ای دارم به پستی یک گنگشان و به بلندای بهشت آسمان

اگر اندیشه ام را باور سازم، دیگر چشم ها و دهن و گوش ها و پایی ناتوانم را به دست فراخوشی
می سپارم و با تمام توان باقی مانده و نیروی اراده ام، دنیایم را می سازم.

شاید ذره ای بیش نباشم در این جهان بیکران

اما می توانم ستاره ای باشم در نشان

که اطرافیانم از تالانو نور امید می که از وجودم می تابد، انگیزه بگیرند.

آن گاه می توانم از دنیای باورهای نادرستان، پنجره ای بکشایم روبه تنهای حقیقت خویش

رو به تمام تلاش هایم

رو به بلایی که از درد هایم ساخته ام، به مقصد آرزوهایم.

آن روز، شعری خواهد بود برای تغییر نگارش یک جهان

چرا که جهان، از من و اطرافیانم آغاز می شود

و در پی آن روز، فردا و فردا بی طلوع خواهد کرد که دیگر آدم ها، خنجر تر چشمان را غلاف کنند

که برای دنیای من هم سبی از نور و رنگ کنار بگذارند

فردایی که دیگر تمام جاده ها بهار خواهد شد.

شاید نه برای من

و شاید نه به این زودی

اما فردای روشن، روزی طلوع خواهد کرد، اگر امروز بخوابم و بخت دارم دست بگیرم تا به جنگ نابرابری ها

بروم...



خاطرات آقای موشکاف

چاکر، خاکسار کم‌مقدار، موشکاف هستیم. نه اینکه آدم دقیقی باشیم؛ این نام فامیلی این حقیر است. البته این فامیلی باعث شده کمی درجه دقت‌مان را بالا ببریم؛ اما از اولش این‌طور نبود که موشکاف باشیم و بعد موشکاف بشویم؛ بلکه اول موشکاف بودیم و بعد مجبور شدیم برای بامسما شدن نام مبارک، موشکاف هم بشویم. البته برخی نیز معتقدند ما بیش از اینکه موشکاف باشیم، موش‌کاف هستیم. ما دقیقاً نمی‌دانیم منظور ایشان از این حرف چیست و آیا قصدشان فحش بستن به ماست یا با نیت مطالبه چنین سخنی می‌رانند. به هر حال ما اصل را بر نیت ثانی می‌گذاریم و بر ایشان نیز لب‌خندی ظفرمند می‌زنیم تا روشن‌دل شود هرآنکه موشکافی ما را نتواند دید.

باری، قصد کرده‌ایم برخی خاطراتمان را به رشته تحریر دریاوریم تا شاید درس عبرتی باشد برای بزرگان. به سبیل مبارک قسم که ما قصد خودشیرینی نداریم و تلاش می‌کنیم بدون سوگیری و با رعایت امانت، خاطراتمان را نقل کنیم؛ اما نیک می‌دانیم که وضعیت به‌قدری آشفته است که ما هر قدر هم بخواهیم روایت‌هایمان را جدی نقل کنیم، مطالبه از آب در می‌آید. نمونه‌اش هم همین که داریم با سرعت نور می‌رویم ته دره و عن‌قریب است که هست و نیستمان به خاکستر مبدل شود؛ طرف از لوکوموتیر پیشرفت سخن می‌گوید. حالا این حرف‌ها را ول کنید. بیایید به درد خودمان برسیم. این موضوعات که ربطی به ما ندارند.

یکی از خنده‌دارترین موضوعات در کشور ما این است که سازمان دقیق، منظم، کارآمد، توانمند و با برنامه و فخیمه بهزیستی، دبیر کمیته مناسب‌سازی است. یعنی این سازمان به‌عنوان والی کمیته باید برود و دیگر سازمان‌ها را دور هم جمع کند و به آنها بگوید که چه کار کنند که مناسب باشند و بعد آنها را به‌خاطر اینکه مناسب نشده‌اند، بازخواست کند. زهی خیال باطل که والی خود در خانه خمار است!

به یاد داریم در عنفوان جوانی، یکی از رؤسای سازمان مربوطه از ما جهت حضور در یکی از این جلسات دعوت به عمل آورد تا نظرم‌ان را درباره مناسب‌سازی خدمت ایشان ابلاغ کنیم. ما نیز با کشکولی بردوش و عصایی بر دست، راهی اداره مربوطه شدیم. از آنجا که ما از دهک‌های انتهایی هستیم، طبیعتاً مجبوریم از وسایل نقلیه عمومی استفاده کنیم. بماند که تا رسیدن به ایستگاه نزدیک اداره مربوطه، چقدر بدبختی کشیدیم؛ اما انتظار داشتیم ایستگاه مربوطه به دلیل آمد و شد معلولان، مناسب‌سازی باشد که روشندل خوانده بودیم. پله‌برقی‌هایش تعطیل بود و خطوط ویژه نابینایان هم نداشت. تازه موقع پیاده شدن، یکی از درهای اتوبوس باز نشد و چیزی نمانده بود که ما در همان ایستگاه شهید بشویم. فاصله مسیر ایستگاه اتوبوس تا سازمان هم که دویست متر بود، توسط لشکر دشمن خندق‌کاری شده بود تا معلولانی که قصد مراجعت دارند، الک شوند و تنها توانمندترین افراد به آنجا راه یابند. البته

صدا بیرون داد و برای اینکه دیگر هزینه‌ای در کلام نپردازد، جلو آمد، عصای ما را گرفت و همچون ساروانی چند قدمی ما را کشید و به سمت مربوطه هدایت کرد و گفت: «از اون طرف!»

ما که به «اون طرف» رفتیم، هنوز نمی‌دانستیم سالن جلساتشان دقیقاً کجاست و باید کجا برویم. البته گویی کمی زود رسیده بودیم. قرار بود جلسه ساعت نه باشد؛ اما حالا ده دقیقه مانده به نه، همه کارکنان با شور و اشتیاق تمام مشغول تناول صبحانه بودند. اگر قبلاً اینجا نیامده بودیم، تصور می‌کردیم اشتباهاً وارد یک رستوران شده‌ایم. بوی نان تازه، تخم‌مرغ نیمرو، انواع کباب‌ها و چای خوش‌عطر سیلان و... اشتیهای هر سیری را به جنبش و می‌داشت.

باری، سرگردان از راهرو عبور می‌کردیم و انتظار داشتیم که کارکنان نسبتاً محترم ما را رؤیت نمایند و برای راهنمایی ما کاری بکنند؛ اما ظاهراً امروز هرچه تصور کرده بودیم، باطل بود. ناچار دق‌الباب کردیم و وارد یکی از اتاق‌ها شدیم که «هل من ناصر» بگوییم. کارمندان محترم همچون بچه‌دبیرستانی‌ها دور یک میز گرد آمده و همزمان با تناول صبحانه، مشغول بازیگوشی نیز بودند و نه دق‌الباب ما را شنیدند و نه عرض ادب. ناچار با صدایی بلند سلام کردیم تا شاید این خفتگان را به خود بیاوریم. یکی از آنها مرحمت نمود با لقمه‌ای گنده که در دهان داشت، رو به ما کرد و در جواب سلام گفت: «کارشناس توانبخشی امروز نیست». گفتیم این موضوع از نظر ما اشکالی ندارد. اگر



این چیزها برای ما که با همه این موانع در جای‌جای شهر آشنا هستیم، چندان عجیب نبود. تنها موضوعی که کمی برایمان عجیب بود، دستگاه خودپردازی بود که دم ورودی در سازمان نصب شده بود و سروصورت هر نابینا و کم‌بینایی را مورد عنایت خویش قرار می‌داد. به‌هرحال این هم راهی است برای مطلع کردن نابینایان از محل خودپرداز! حالا اگر برای برخی کمی دردناک است، به خودش مربوط است. دم در سازمان مربوطه هم چند پله وجود داشت که آن هم چیز عجیبی نبود.

هنگام ورود، نگهبان که به‌خوبی در خصوص چگونگی تعامل با معلولان آموزش دیده بود، با مهربانی تمام فریاد زد: «امروز همه تو جلسه هستن؛ برو فردا بیا!» ما که هنوز در شوک ضربه دستگاه خودپرداز بودیم، متحیر همه‌جایمان را ورنه‌انداز کردیم که شاید نوشته‌ای بر ما الصاق شده که ایشان اینچنین با قدرت علت مراجعه ما را حدس زده است. حیران و آشفته با لکت زبان به نگهبان گفتیم که برای حضور در جلسه دعوت شده‌ایم. نگهبان نیز با احترام فراوان نفسش را که نشان از استیصال داشت، با

باشند؛ اگرچه به‌نظر این نوع بی‌اطلاعی از یک آبدارچی کم‌سواد هم بعید است. برادر بادی به غیغ انداخت و با تکبر فرمودند: «مددکار هستم.» ما دیگر سکوت پیشه کردیم و ترجیح دادیم به افق خیره شویم. برادر هم که منتظر بود آسانسور پایین بیاید، هر سه ثانیه یک‌بار با آهی از انتهای وجودش، می‌گفت: «خدایا شکرت! بنده خدا!»

بالاخره با هر بدبختی بود به سالن جلسات رسیدیم و جلسه به سبک ژاپنی، با یک ساعت تاخیر شروع شد. رئیس محترم جلسه با آب و تاب تمام از اقداماتشان در سه ماه گذشته گفت: از اینکه مسیر را مناسب‌سازی کرده‌اند، از اینکه رمپی هشتاددرجه در بخشی از ساختمان ایجاد کرده‌اند، از اینکه دکمه‌های آسانسور را برای راحتی معلولان لمسی کرده‌اند و از اینکه به کارکنانشان آموزش‌های ویژه دربارهٔ معلولان داده‌اند. ما با دهانی باز به حرف‌های رئیس محترم گوش می‌فرمودیم و تصور می‌کردیم اتفاقاتی که در یک ساعت گذشته برایمان در این سازمان مکرم رخ داده، مربوط به کره مریخ بوده و یحتمل ما در توهم به سر می‌بریم.

خدایا از شر دروغ و توهم تنها به تو پناه می‌بریم!

ارادتمند

موشکاف

زحمتی نیست بفرمایید سالن جلسات کدام طرف است. کارمند نیمه‌محترم که گویی بدون لقمه در دهان توان صحبت ندارد، نیمی از یک قرص نان را در دهان مبارک فروبرد و چیزی مبهم گفت که ما حدس زدیم می‌گوید اونور. ما هم راه اونور را پیش گرفتیم و در دلمان هم صد رحمت فرستادیم بر نگهبان که دست‌کم با سواد اندک، چهار کلام بیشتر صحبت کرده بود و عملاً ما را هدایت نموده بود.

این اتفاق در چند اتاق دیگر هم افتاد و ما با رمزگشایی از سخنان لقمه‌بار کارکنان، فهمیدیم باید برای رسیدن به سالن جلسات، به طبقه سوم برویم. با هر بدبختی که بود، آسانسور را پیدا کردیم؛ اما دکمه‌ای در اطرافش نیافتیم. بالاخره یقه یکی را که از آنجا رد می‌شد چسبیدیم و گفتیم برادر دکمه این آسانسور کجاست؟ برادر که گویی اولین بار است در عمرش نابینا می‌بیند، به غایت متأثر شد و با ناراحتی آهی کشید و گفت: «اینجاست بنده خدا. لمسیه. به‌خاطر همین تشخیص ندادی بنده خدا. بذار برات دکمه‌شو بزنم بنده خدا! خیلی وقته روشندل شدی بنده خدا؟ چرا تنها اومدی بیرون بنده خدا؟ همیشه با همراه بیا بیرون بنده خدا. خیابونا خیلی وحشی شدن بنده خدا.» ما که تاکنون دقت نکرده بودیم چقدر بنده خدا هستیم، از این همه دانش برادر انگشت‌به‌دهان شدیم و از ایشان پرسیدیم شما چه مسئولیتی در این اداره دارید؟ تصور می‌کردیم با این سطح از دانش، باید نهایتاً یک آبدارچی



برجسته نگارهوشمند همراه، تولید شرکت پکتوس



صاحب امتیاز: انجمن نابینایان ایران

وبسایت: www.naslemana.com / ایمیل: info@naslemana.com

اینستاگرام: [@naslemana](https://www.instagram.com/naslemana) / تلگرام: [@naslemana](https://www.telegram.com/@naslemana) / واتساپ: ۹۱۲۷۲۷۷۵۵۳ +۹۸

شماره تماس: ۰۲۱-۲۲۵۶۰۲۵۵ / سامانه پیامکی: ۵۰۰۰۲۲۲۲۲۶